



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# رسالة

در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات

و تسلسل اسباب و مسببات

شیخ الرئیس ابوعلی سینا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات

نویسنده:

ابوعلی حسین بن عبدالله ابن سینا

ناشر چاپی:

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات
۶	مشخصات کتاب
۶	پیشگفتار
۲۰	منابع و مأخذ
۲۱	مقدمه
۲۱	اشاره
۲۷	انتساب رساله باین سینا
۲۹	نسخی که در تصحیح رساله حاضر مورد استفاده واقع شده است
۲۹	اشاره
۲۹	نسخه اصل
۳۰	نسخه آقای مشکاة
۳۰	نسخه مسجد سپهسالار
۳۰	نسخه کتابخانه سلطنتی
۳۰	نسخه کتابخانه ملک
۳۱	[متن رساله]
۵۱	فهرست مطالب متن رساله
۵۲	فهرست اعلام رجال
۵۳	فهرست اسامی کتب
۵۴	فهرست اصطلاحات
۶۸	فهرست مندرجات رساله
۶۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات

### مشخصات کتاب

سرشناسه : ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ق.

عنوان و نام پدید آور : رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات / تصنیف ابوعلی سینا؛ با مقدمه و حواشی و تصحیح موسی عمید.

مشخصات نشر : تهران: دانشگاه بوعلی سینا: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : نوزده، [۴۷] ص.: نمونه.

شابک : ۷۵۰۰ ریال ۹۶۴۷۸۷۴۵۲۹

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ص.ع. به انگلیسی: Avicenna Shaykh al-Rais. A treatise on reality and quality of the ...sequence

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : آفرینش — متون قدیمی تا قرن ۱۴.

شناسه افزوده : عمید، موسی، ۱۲۸۷ - ۱۳۴۲، مصحح

شناسه افزوده : دانشگاه بوعلی سینا

شناسه افزوده : انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

رده بندی کنگره : BBR۴۵۲ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۵۶۲۵

### پیشگفتار

مهدی محقق ابن سینا به نام آنکه گنج جسم و جان ساخت یا من لا یرجى الشفاء إلا من جوده ولا یطلب النجاة إلا من فیض وجوده، فی کتابه إشارات إلى حقائق الملك و الملکوت و فی خطابه تنبیهات علی کیفیت الوصول إلى قدس الجبروت.

ابو علی حسین بن عبد الله بن سینا که در اروپا به اویسنّا *anneciva* مشهور است در سال ۳۷۰ هـ / ۹۸۰ م متولد شد و در ۴۲۸ هـ / ۱۰۳۷ م رخت از این جهان بریست.

حاصل زندگی نسبتاً کوتاه این نابغه دوران، تربیت شاگردان دانشمند و میزبانی و تألیف کتابهای علمی و مفید بود. شاگردان او همچون بهمنیار بن مرزبان و ابو عیید جوزجانی و ابو عبد الله معصومی و ابو الحسن علی نسائی و ابن زیله و مانند اینها هر یک به سهم خود اندیشه‌ها و افکار استاد را، به شرق و غرب عالم اسلامی، گسترش دادند. آثار ارجمند شیخ بسیار زود از دروازه‌های حوزه‌های علمی کشورهای اسلامی بیرون رفت و تا قلب اروپا مراکز علمی و معاهد فلسفی را منور و درخشان ساخت.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲

پیش از ابن سینا، حنین بن اسحاق با ترجمه متجاوز از صد اثر از جالینوس دانشمند فرغامسی، آن پزشک نامدار را به عنوان سید الطّب به عالم اسلام معرفی کرد و همچنین ابو نصر فارابی با نقل و تحلیل آثار ارسطو، آن فیلسوف عهد باستان را به عنوان حکیم علی الاطلاق بر جهان علمی اسلام عرضه داشت، ولی ظهور ابن سینا و احاطه او به طب و فلسفه و گسترش و نوآوری‌های او در هر دو فن، ارسطو و جالینوسی تازه نفس را وارد میدان علم و تمدن اسلامی کرد و الحق که او نمونه‌ای کامل از طیب فاضل و فیلسوف کاملی بود که جالینوس توصیف آن را در رساله: فی أنّ الطیب الفاضل یجب أن یکون فیلسوفاً بیان داشته بود، چنانکه اثر اندیشه ابن سینا در همه پزشکان و فیلسوفان پس از او در جهان اسلام نمودار و نمایان است.

در این مقدمه کوتاه مجال آن نیست که به شرح احوال و بر شمردن آثار این حکیم بزرگ پردازیم. چه آنکه صدها کتاب و مقاله به زبانهای مختلف در شرح احوال و افکار او نوشته شده و برای آگاهی از آثار فراوان او در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی کافی است که خوانندگان به دو کتاب: مؤلفات ابن سینا از جورج قنوتی (قاهره ۱۹۵۰ م.) و فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا از دکتر یحیی مهدوی (تهران ۱۳۳۳ ه. ش.) مراجعه بفرمایند و مناسب حال و مقام در این گفتار، آن است که کلماتی چند درباره دو اثر مهم او یعنی شفا و قانون آورده شود.

ابن سینا کتابهای متعددی در فلسفه از جمله کتاب النجاء، و الإشارات و التنبیها، و عیون الحکمه، و دانشنامه علانی به رشته تحریر در آورده، ولی از همه مهمتر و مبسوطتر کتاب شفای اوست که در واقع نخستین دائرة المعارف علوم و فلسفه در عالم اسلام به شمار می‌آید، چنانکه مهمترین و مفصلترین کتابهای پزشکی او، کتاب قانون است که ظهور آن کتابهای پیشین را متروک و منسوخ کرد (۱).

برخی از دانشمندان بر تسمیه این دو کتاب خرده گرفته که شفا مناسب با پزشکی است و قانون با فلسفه تناسب دارد و برخی دیگر در توجیه این نامگذاری گفته‌اند که ابن سینا با

#### (۱). تاریخ الحکماء، ص ۳۲۱.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۳  
این عمل خواسته بفهماند که اهمّیت طبّ نفوس نزد او کمتر از طبّ اجساد نیست و نیز فلسفه او متأثر از طبّ و طبّ او متأثر از فلسفه بوده است (۱) و این تعبیر پیشینیان که فلسفه طبّ روح و طبّ فلسفه بدن است، ناظر به همین حقیقت می‌باشد (۲).

ابن سینا در کتاب شفا از هیچ بحث و مطلبی در فلسفه و علوم فروگذاری نکرده و آن را به گونه‌ای تدوین کرده که خوانندگان آن از کتابهای دیگر بی‌نیاز باشند، چنانکه خود می‌گوید:

«و قد قضیت الحاجه فی ذلک فیما صنّفته من کتاب الشفاء العظیم المشتمل علی جمیع علوم الاوائل حتی الموسیقی بالشرح و التفصیل» (۳) و در جایی دیگر گوید: «و من أراد الحقّ علی طریق فیه ترضّ ما إلی الشّرکاء و بسط کثیر، و تلویح بما لو فطن له استغنی عن الکتاب الآخر، فعلیه بهذا الکتاب» (۴).

نظر به اهمّیت این کتاب بوده است که او خود در زمان حیاتش با وجود مشاغل اداری و گرفتاریهای دنیوی به تدریس آن می‌پرداخته است. چنانکه بیهقی می‌گوید:

«طالبان علم هر شب در خانه استاد جمع می‌شدند. ابو عبید پاره‌ای از کتاب شفاء، و معصومی پاره‌ای از قانون، و ابن زیله پاره‌ای از اشارات، و بهمنیار پاره‌ای از حاصل و محصول را بر او قرائت می‌کردند.» (۵) درباره کیفیت تدوین شفا بهترین مأخذ همان سرگذشت ابن سینا است که به وسیله شاگردش ابو عبید جوزجانی تدوین و تکمیل شده و ارباب تراجم احوال حکما، همچون قفطی و ابن ابی اصیبعه و بیهقی و شهرزوری از آن استفاده و در کتابهای خود نقل کرده‌اند. ابن ابو عبید که از نزدیکترین

شاگردان و ملازمان استاد بوده، کیفیت پیوستن به استاد و ملازمت او را که حاوی بسیاری از نکات مهم در روش علمی ابن سینا و

(۱). مقدمه کتاب الشفاء، ص ۲.

(۲). مطالعاتی درباره طب اسکندرانی در دوره متأخر، ص ۴۱۸.

(۳). المباحثات، ابن سینا در کتاب ارسطو عند العرب، عبد الرحمن بدوی، ص ۱۲۱.

(۴). کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، ص ۱۰.

(۵). تاریخ حکماء الاسلام، ص ۶۲.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۴

چگونگی تدوین آثار اوست، به تفصیل شرح داده که در نسخه‌های کتاب شفا پیش از مقدمه ابن سینا نقل شده است و چون سخنان ابو عبید از اهمیت فراوانی برخوردار است، مناسب دانسته شد که ترجمه فارسی آن در این گفتار آورده شود:

«دوستی و رغبت من در علوم حکمی و اقتباس از معارف حقیقی مرا به ترک خانه و دیار و مهاجرت به بلاد اقامتگاه شیخ الزّیّس - خداوند روزگار او را پایدار بدارد - فرا خواند؛ زیرا اخباری که از او به من رسید و سخنانی که از او بر من عرضه شد، موجب گردید که از میان کسانی که مذکور به این صنعت و منسوب به این علم‌اند؛ فقط به او روی آورم. از اخباری که از او به من رسیده بود این که او در عنفوان جوانی که هنوز دو دهه از عمر او نگذشته بود، ماهر در این علوم شده و کتابهای بسیاری تألیف کرده است؛ جز آنکه او به آثارش کم توجه و به ضبط نسخه‌های آنها بی‌اعتنا بوده است. ازین روی رغبت من راست آمد که قصد او کنم و به ملازمتش پیوندم و از او خواهش و التماس کنم که بر تألیف اهتمام ورزد و من به ضبط تألیفات او همت گمارم.

سپس من به سوی او شتافتم هنگامی که در گرگان اقامت داشت و سنّ او قریب به سی و دو سال بود و در آن هنگام او گرفتار خدمت سلطان و تصرف در اعمال او شده بود و این امر همه اوقات او را اشغال می‌کرد و فقط در فرصت‌های کم بود که در آن قسمتی از منطق و طبیعیات را بر من املاء کرد و هرگاه از او می‌خواستم که کتابهای بزرگ و شروح را تألیف کند، مرا به متون و شروحي که در دیار خود تألیف کرده بود، حواله می‌داد و شنیده بودم که آن تألیفات متفرّق و متشتّت گشته و مالکان نسخه‌های آنها بر خواهندگان بسیار بخل می‌ورزند. اما او عادت نداشت که برای خود نسخه‌ای نگه دارد. همچنانکه از عادتش نبود که کتاب را از روی دستور (پیش نویس) بنویسد و یا از سواد به بیاض در آورد، بلکه نسخه‌ای را می‌نوشت و یا املاء می‌کرد و آن را به خواهندگان آنها می‌بخشید و با وجود این خود گرفتار محنت‌های پی در پی شده و کتابهایش در معرض دستبرد حوادث قرار گرفته بود.

من چند سالی با او ماندم و از گرگان به ری و از ری به همدان نقل مکان کردیم و او به وزارت ملک شمس الدوله مشغول گردید و این اشتغال او مایه اندوه و تباهی روزگار ما

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۵

شد و امید ما از به دست آوردن تألیفات نایاب او سست گردید و از او خواستیم که آنها را دوباره بنویسد و او در پاسخ گفت: «وقت من به اشتغال به الفاظ و شرح آنها نمی‌رسد و نشاطی هم برای آن ندارم. اگر می‌خواهید با آنچه که برای من میسر است کتابی جامع بر ترتیبی که مرا پیش آید، برای شما تألیف می‌کنم». ما بدان رضایت دادیم و خواستیم که از طبیعیات آغاز کند و او چنین کرد و نزدیک بیست ورقه نوشت. سپس مشاغل سلطانی سبب انقطاع این کار گردید.

روزگار ضربات خود را وارد ساخت و آن سلطنت منقطع گردید و او مصمم شد که در قلمرو آن دولت نماند و به آن خدمت بر نگردد و اندیشه‌اش بر این استوار گشت که راه احتیاط و سبیل مطلوب او اینست که پنهان بماند و فرصتی طلبد تا از آن دیار دور



گردد و من این خلوت و فراغت او را مغتنم شمرده و او را وادار به تمام کردن کتاب شفا کردم و او خود با جدی وافر به تصنیف آن روی آورد و طبیعیات و الهیات را- به جز کتاب الحیوان و کتاب الثبات- در مدّت بیست روز به پایان رساند بدون اینکه به کتابی حاضر مراجعه کند و فقط بر طبع خود اعتماد کرده بود. او از منطق آغاز کرد و خطبه و آنچه را که به آن مربوط بود، نوشت. سپس اعیان آن دولت بر پنهانی او خشم گرفتند و عزلت و جدائی او را ناخوش داشتند و گمان بردند که آهنگ مکیدت دارد و یا میل بر دشمنی را در سر می‌پروراند.

برخی از خادمان خالص او کوشیدند او را در مهلکه‌ای بیفکنند تا از اموال او بر متاع دنیا دست یابند و جماعتی از شاگردان او- که سابقه احسان او به آنان اگر به یاد می‌آوردند باید مانع از آزردهن او می‌شد- بدخواهان را بر محلّ اختفای او آگاه ساختند و سپس او گرفتار شد و به قلعه فردجان محبوس گردید و به مدّت چهار ماه در آنجا ماند تا آنکه اسباب آن ناحیه بر فیصله امر تقرّر یافت و منازعان آنجا را رها کردند و او آزاد گشت و در بازگشت به وزارت نامزد شد و او اعتذار جست و مهلت خواست، سپس او را معذور داشتند. او در آنجا به منطق مشغول گشت و کتابهایی در اختیار او قرار گرفت و پا به پای آن کتب و بر روشی که قوم در آنها اتخاذ کرده بودند آن را عرضه داشت و بر روشی سخن گفت که اقوال آنان را مورد انکار قرار دهد، از این روی منطق به طول انجامید و

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی‌محقق، ص: ۶  
در اصفهان پایان یافت.

و امّا ریاضیات را بر روش اختصار در زمان گذشته نوشته بود و سپس آن را به کتاب شفا افزود و کتاب الحیوان و الثبات را نیز تألیف کرد و از این کتاب‌ها فارغ گشت و در بیشتر کتاب الحیوان از کتاب ارسطوطالیس فیلسوف پیروی کرد و اضافاتی را بر آن افزود و در این هنگام سنّ او به چهل رسیده بود» (۱).

ابن سینا خود در آغاز منطق شفا مقدمه‌ای دارد که در آن ترتیب تألیف کتاب و روشی را که در آن بکار برده با مقایسه با روشی که در کتابهای دیگر خود منظور نموده بیان می‌دارد و چون این مقدمه خود دارای فوائد علمی است و نیز مکمل مقدمه ابو عبید است؛ ترجمه فارسی آن نیز در این گفتار یاد می‌گردد:

«غرض ما در این کتاب، که امیدواریم روزگار مهلت ختم آن و توفیق خداوند نظم آن را برای ما میسر گرداند، اینست که نتیجه اصولی را که در علوم فلسفی منسوب به قدما مورد تحقیق قرار داده‌ایم در آن بیاوریم. همان اصول که بر نظر مرتّب و محقق پایه نهاده شده و با نیروی فهم بر ادراک حق استنباط گردیده و در رسیدن به آن زمانی دراز کوشش شده است، تا آنکه پایان آن بر جمله‌ای استوار گردیده که اکثر آراء بر آن متفق و پرده‌های اهواء از آنها مهجور است.

در تدوین این کتاب نهایت کوشش خود را بکار بردم که بیشتر مباحث این صناعت را در آن بگنجانم، و در هر جائی به موارد شبهه اشاره کنم و آنها را به اندازه توانایی خود با آشکار نمودن حقیقت حلّ نمایم و همراه با اصول، فروع را یادآور شوم؛ مگر آنچه را که اطمینان داریم که تبصیر و تصویر آن بر مستبصران منکشف و متحقق است، و یا آنچه را که از یاد من رفته و برای فکر من آشکار نگردیده است.

در اختصار الفاظ و دوری از تکرار نهایت جدّ و جهد را به کار بستم؛ مگر آنچه که از روی خطا و سهو واقع شده است و در نقض مکتب‌هایی که بطلان عقائدشان آشکار است و یا تقریر و تعریف اصول و قوانین ما را از اشتغال به آن مذاهب بی‌نیاز می‌کند، از

(۱). مقدمه ابو عبید جوزجانی، المدخل از منطق شفا، صص ۱-۴.

تطویل و بسیار گویی اجتناب کردم و در کتابهای پیشینان مطلب مهمی یافت نمی‌شود که من آن را در این کتاب یاد نکرده باشم و اگر در جایی که عادت اثبات مطلبی در آنجا باید باشد آن مطلب یاد نگردیده در جایی دیگر که من آن را مناسب‌تر دانسته‌ام یافت می‌شود و آنچه را هم که فکر من آن را دریافته و نظر من آن را بدست آورده، خاصه در علم طبیعت و ما بعد طبیعت و منطق، به کتاب افزودم. عادت بر این جاری شده است که دانشمندان مطالبی را که ارتباط با منطق ندارد، بلکه جزء صناعت حکمت یعنی فلسفه اولی است، همراه با مبادی منطق ذکر کنند و من از این عمل خودداری جستیم و زمان را بدان تباه نساختم و ذکر آن مطالب را برای جای خود به تأخیر انداختم.

سپس اندیشیدم که کتابی دیگر پس از این کتاب تألیف کنم و آن را کتاب اللّواحق بنامم که آن به آخر عمرم پایان پذیرد و به اندازه‌ای که هر سال تمام می‌شود مورّخ گردد و آن کتاب همچون شرحی برای این کتاب و تفریعی برای اصول آن و بسطی برای معانی موجز آن خواهد بود.

غیر از این دو کتاب، مرا کتابی دیگر است که من در آن فلسفه را بنا بر آنچه که در طبع است و رأی صریح آن را ایجاب می‌کند آوردم و در آن جانب شریکان این صناعت رعایت نشده و از مخالفت با آنان پرهیز نگردیده، آن گونه که در غیر آن کتاب پرهیز شده است و این کتاب همان کتاب است که من آن را فی الفلسفه المشرقیه موسوم ساختم.

اما این کتاب (الشفاء) مطالب آن بیشتر بسط داده شده و جانب شریکان مشائی بیشتر رعایت گردیده است و آنکه طالب حقی است که در آن شائبه‌ای نباشد، بدان کتاب (فی الفلسفه المشرقیه) روی آورد و آنکه طالب حقی است که در آن رضایت‌مندی شریکان و بسط فراوان در آن باشد و نیز روشن‌گر چیزی باشد که اگر فهمیده گردد از کتاب دیگر بی‌نیاز می‌شود، باید به این کتاب (کتاب الشفاء) پردازد.

در افتتاح این کتاب از منطق آغاز کردم و کوشیدم که در آن ترتیب کتابهای صاحب منطق (ارسطو) را رعایت کنم و اسرار و لطائفی در آن وارد ساختم که در کتابهای موجود یافت نمی‌شد، پس از آن به علم طبیعی پرداختم و در این صناعت نتوانستم در رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی‌محقق، ص: ۸

بیشتر اشیاء به محاذات و پیروی تصانیف و تذاکیر پیشوا (ارسطو) گام بردارم، سپس به علم هندسه روی آوردم و کتاب اسطقسات اقلیدس را با لطافتی خاص مختصر کردم و شبهه‌های آن را گشودم و بر همین اکتفا کردم، و همزمان با آن به همان کیفیت کتاب مجسطی در هیئت را مختصر کردم که با وجود اختصار بیان و تفهیمی را در برداشت و بعد از فراغت از آن اضافاتی را که دانشجو واجب است برای تکمیل آن صناعت بداند و در آن احکام رصدیه را با قوانین طبیعی مطابقت دهد به آن افزودم، پس از آن کتاب المدخل فی الحساب را به اختصار آوردم و سپس صناعت ریاضیون را با علم موسیقی بر وجهی که برای خود آشکار بود با بحثی طویل و نظری دقیق به پایان رساندم و پس از آن کتاب را با علمی که به ما بعد الطبیعه منسوب است با اقسام و وجوه آن ختم و در آن به گونه اجمال در علم اخلاق و سیاسات اشاره کردم تا اینکه در آن کتابی مفرد که جامع باشد، تألیف کنم.

و این کتاب با وجود خردی حجم دارای علم بسیار است و از متاقل و متدبر آن تقریباً چیزی از این صناعت فوت نمی‌گردد و دارای زیاداتی است که عاده در کتابهای دیگر یافت نمی‌شود. «۱» از کتاب اللّواحق که ابن سینا در مقدمه خود یاد کرده اثری در دست نیست، او در جاهای دیگر نیز اشاره به این کتاب کرده است؛ از جمله در پایان موسیقی شفا می‌گوید:

«و لفتصر علی هذا المبلغ من علم الموسیقی و ستجد فی کتاب اللّواحق تفریعات و زیادات کثیره ان شاء الله تعالی» «۲» و در آغاز کتابی که با نام منطق المشرقیین چاپ شده، پس از ذکر کتاب شفا چنین گوید: «و سنعطیهم فی اللّواحق ما یصلح لهم زیاده علی ما أخذوه و علی کلّ حال فلاستعانه بالله وحده» «۳».

از کتاب الفلسفه المشرقیه او هم فقط قسمتی که درباره منطق است به نام منطق المشرقیین به دست ما رسیده و برخی از دانشمندان

معتقدند که مراد ابن سینا از مشرقیین

(۱). المدخل از منطق شفا، ص ۱۱.

(۲). جوامع علم الموسیقی، ص ۱۵۲.

(۳). منطق المشرقیین ص ۴.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۹

علمای مشائی بغداد هستند در برابر مغربیین که به شارحان ارسطویی همچون اسکندر افروزیسی «۱» و ثامسطیوس «۲» و یحیی النحوی «۳» اطلاق می‌شود «۴» و ابن سینا در کتاب الانصاف خود میان این دو گروه یعنی مشرقیین و مغربیین به انصاف و حکمیت برخاسته و صد و بیست و هشت هزار مسأله را در آن کتاب ذکر کرده است. «۵» افکار فلسفی ابن سینا در شفا به وسیله شاگردان و شاگردان شاگردان او بسیار سریع منتشر شد. بهمنیار بن مرزبان شاگرد ابن سینا در تدوین کتاب التحصیل «۶» تحت تأثیر مستقیم استاد خود بود و شاگرد برجسته بهمنیار، ابو العباس لوکری، کتاب بیان الحق بضمن الصدق «۷» را تألیف کرد و به وسیله او فلسفه مشائی که مبتنی بر عقاید و آراء

(۱). saisorhpA fo rednaxela.

(۲). suitsinrehT.

(۳). sonopolihp nhoJ.

(۴). مقدمه عبد الرحمن بدوی بر ارسطو عند العرب، ص ۲۴.

(۵). المباحثات، ص ۳۷۵. برای آگاهی بیشتر از کلمه «مشرقیه»، رجوع شود به مقاله نالینو onillaN. C که به وسیله عبد الرحمن بدوی ترجمه و تحت عنوان: «محاولة المسلمین ایجاد فلسفه المشرقیه» در کتاب «التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة» (قاهره، ۱۹۴۶ م) ص ۲۹۳-۲۴۵ چاپ شده است و همچنین تحقیق مفید و ممتع دکتر یحیی مهدوی که در فهرست خود ذیل الحکمة المشرقیة ص ۷۸-۸۰ آورده‌اند.

(۶). این کتاب به وسیله مرحوم مرتضی مطهری تصحیح و در سال ۱۳۴۹ ه. ش. به وسیله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، چاپ شد و ترجمه فارسی آن تحت عنوان «جام جهان نمای» به وسیله استاد عبد الله نورانی تصحیح و در سال ۱۳۶۱ ه. ش. به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران به چاپ رسید.

(۷). از کتاب بیان الحق لوکری نسخه‌ای کامل به شماره ۱۰۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است و قسمت مدخل از منطق آن به اهتمام دکتر ابراهیم دیباجی تصحیح و با مقدمه‌ای مبسوط و مفید به وسیله انتشارات امیر کبیر در سال ۱۳۶۴ ه. ش. چاپ شده است و بخش علم الهی به اهتمام همین مصحح در سال ۱۳۷۳ به وسیله مؤسسه بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی چاپ شده است.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۰

فارابی و ابن سینا بود در خراسان منتشر شد «۱».

با وجود اینکه غزالی کتاب تهافت الفلاسفه را در ردّ بر عقاید و افکار فیلسوفان مشائی نوشت و لبه تیز تیغ آن متوجه دو شخصیت بزرگ فلسفی، فارابی و ابن سینا بود، کمتر فیلسوف و متکلمی را در حوزه علوم و تمدن اسلامی می‌توان یافت که تحت تأثیر ابن سینا قرار نگرفته باشد، از شهرستانی و فخر رازی و نصیر الدین طوسی گرفته تا نسفی و ایجی و تفتازانی. در آثار همه اینها ردّ پای

ابن سینا و فلسفه سینوی به نحو آشکار مشاهده می‌شود. شهرت شفای ابن سینا بسیار زود از دامنه حوزه‌های علمی شرق تجاوز کرد و در مدارس مغرب زمین گسترش یافت. هنوز یک قرن از وفات ابن سینا نگذشته بود که ترجمه‌های پاره‌ای از شفای او آغاز شد و به سرعت در عاصمه‌های بزرگ اروپایی راه یافت و این نفوذ چنان بود که در اوائل قرن سیزدهم، مکتب «سینوی لاتینی» در برابر «ابن رشد لاتینی» کاملاً-چهره خود را نمایان ساخت و بزرگانی همچون روجر بیکن «۲» و البرت کبیر «۳» به آثار علمی ابن سینا توجه خاصی مبذول داشتند و بزرگانی دیگر همچون گیوم دورونی «۴» و توماس اکویناس «۵» از ترس نفوذ او در صدد معارضه و ردّ و نقض او برآمدند و این نشان‌دهنده اثر عمیق ابن سینا در حرکت فکری گسترده دانشمندان دین و فلسفه در زمانی است که فلسفه مدرسه‌ای (اسکولاستیک) در اوج ترقی و تعالی خود بوده است.

مسائلی که ابن سینا در الهیات شفا درباره ذات و صفات واجب الوجود و کیفیت صدور عالم از او و رابطه خالق با مخلوق و همچنین نحوه توفیق میان عقل و نقل بیان

(۱). نزهة الارواح، ج ۲، ص ۵۰.

(۲). nocaB rejoR.

(۳). dnarg el trebIA.

(۴). engrevua, d emualliuG.

(۵). niuqA'd samohT tniaS.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۱

داشته از مهمترین موضوعاتی بوده است که استادان دانشکده الهیات پاریس را مدتها به خود مشغول داشته است «۱». علی رغم توجه شدید اروپائیان به آثار فلسفی ابن سینا و بحث و فحص در مطالب آن، در عالم اسلام خاصه در حوزه‌های علمی اهل تسنن موج شدیدی بر علیه او برخاست، تا به جایی که سنت فلسفی او را شومی روزگار محسوب داشتند «۲» و شفای او را شقا «۳» و خوانندگان آن را بیمار خواندند «۴» و کذب ابن سینا را حتی

(۱). مقدمه کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، صص ۳۱-۳۵. کتاب الشفاء در لاتینی به اشتباه eaitneiciffus rebil خوانده شده. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله دالورنی ynrevla'd. T. M تحت عنوان: یادداشتهایی درباره ترجمه‌های آثار ابن سینا در قرون وسطی در مجله اسناد تاریخ اندیشه و ادب قرون وسطی [DHA] به نقل از کتاب ارسطو و اسلام تألیف پیترز (sretep. e. f) دانشگاه نیوریوک، ۱۹۴۸ م)، ص ۱۰۵ و همچنین مقاله آقای دکتر یحیی مهدوی تحت عنوان: «از هزاره‌ای به هزاره دیگر» که در مجله آینده سال هشتم شماره ۵، ۱۳۶۱ ه. ش. ص ۳۰۲-۳۸۶ چاپ شده است.

(۲). ابیات زیر ناظر به همین معنی است:

قد ظهرت فی عصرنا فرقه ظهورها شوم علی العصر

لا تقتدی فی الدین الا بما سنّ ابن سینا و ابو نصر

المقری، ج ۱، ص ۷۱۶، به نقل از التراث اليونانیة، ص ۱۵۳

(۳). شهاب الدین ابو حفص محمد بن عمر سهروردی متوفی ۶۳۳ ه. به ترغیب الناصر الدین الله خلیفه عباسی، در پی آن شد تا شفای

ابن سینا را شقا بنماید. ترجمه رشف النصائح الایمانیة فی کشف الفضائح الیونانیة، ص ۸۲.

(۴). ابیات زیر ناظر به این معنی است:

قطعنا الاخوة من معشر بهم مرض من كتاب الشفاء  
و ماتوا على دين رسطالس و متنا على مذهب المصطفى  
صون المنطق و الكلام عن المنطق و الكلام، ص ۵.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۲

در دم واپسین یاد کردند «۱» و کتاب شفا را در ملاً عام سوزاندند «۲» و وقاحت را تا جایی رساندند که ابن سینا را از جمله مخانیث دهریّه خواندند «۳» و این در حالی است که در حوزه‌های علمی تشیع از او با جلالت و بزرگی یاد می‌کردند. میر داماد استرآبادی او را رئیس فلاسفه الإسلام «۴» و رئیس المشائیه من فلاسفه الإسلام «۵» می‌خواند و به شریک بودن با او در ریاست افتخار می‌کند «۶» و صدر الدین شیرازی او را شیخ الفلاسفه می‌خواند «۷» و از شفای او و تحصیل شاگرد او، بهمنیار بن مرزبان، به عنوان کتب اهل فن استناد می‌جوید. «۸» مهمترین بخش کتاب الشفاء بخش الهیات است. در کتب فلسفه اسلامی از الهیات تعبیر به علم ما بعد الطبیعه و فلسفه اولی و علم الهی شده است. وجه تسمیه به الهیات آن است که ثمره و نتیجه این علم شناخت خداوند و فرشتگان اوست و ما بعد الطبیعه از آن جهت است که در معرفت، پس از شناخت طبیعیات محسوسه قرار می‌گیرد و هر چند که در وجود قبل از طبیعت است و این علم فلسفه اولی است، برای آنکه معرفت مبادی اولیه و صفات عامه و کلیه‌ای که وسایل شناخت آن مبادی هستند از این علم به دست می‌آید. «۹» علم الهی نیز تعبیر دیگری از الهیات است. در هر حال به هر اسمی که خوانده

(۱). ابن نجاء الاربلی آخرین سخنی که هنگام مرگ گفت این بود: «صدق الله العظيم و کذب ابن سینا» بغیه الوعاه، ص ۲۲۶

(۲). الکامل فی التاریخ، ذیل حوادث سال ۵۵۵.

(۳). رشف النصائح الایمانیه فی کشف الفصائح الیونانیه، ص ۲۵.

(۴). قبسات، ص ۴۸۷.

(۵). السبع الشداد، ص ۸.

(۶). میر داماد با تعبیرات: الشریک الریاسی، الشریک الرئیس و الشریک فی الرئاسة از او یاد کرده است.

قبسات، ص ۴۸۷.

(۷). مفاتیح الغیب، ص ۵۰۷.

(۸). الاسفار العقلیه، ج ۲، ص ۳۳۷.

(۹). المعبر، ج ۳، ص ۳.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۳

شود این قسم از شریف‌ترین اجزاء فلسفه به شمار می‌آید و فیلسوفان اسلامی از یعقوب بن اسحاق کندی گرفته تا صدر الدین شیرازی و بالاخره حاج ملاهادی سبزواری درباره فضیلت و شرافت این علم سخن گفته‌اند.

کندی می‌گوید که شریف‌ترین و عالی‌ترین قسم فلسفه همان فلسفه اولی است که به وسیله آن شناخت خدا که علت هر حقی است حاصل می‌شود؛ از همین جهت فیلسوف اتم و اشرف آن کسی است که احاطه به این علم اشرف داشته باشد، زیرا علم به علت اشرف از علم به معلول است. «۱» صدر الدین شیرازی درباره الهیات گوید که آن برترین علم به برترین معلوم است، برتری این علم بدان جهت است که یقینی است و تقلید را در آن - همچون سایر علوم - راه نیست و برتری معلوم آن از این روی است که معلوم آن حق تعالی و صفات فرشتگان مقرب و بندگان مرسل و قضا و قدر و کتب و لوح و قلم اوست در حالی که معلوم در سایر علوم اعراض و کمیات و کیفیات و استحالالات و مانند آن است «۲» و در جایی دیگر می‌گوید که این علم آزاد است و نیازمند و متعلق به

غیر خود نیست و سایر علوم به منزله بندگان و خادمان این علم‌اند، زیرا موضوعات علوم دیگر در این علم به اثبات می‌رسد و همه دانشمندان از آن جهت که دانشمندان خانواده و خادم علم الهی‌اند زیرا که در اخذ مبادی علوم و کسب ارزاق معنوی خود بدو نیازمند هستند. «۳» حاج ملا هادی سبزواری درباره آن می‌گوید: «سَیِّمًا الْعِلْمُ الْإِلَهِيُّ الَّذِي لَهُ الرَّئِيسَةُ الْكَبِيرَى عَلَى جَمِيعِ الْعُلُومِ وَ مِثْلَهُ كَمِثْلِ الْقَمَرِ الْبَازِغِ فِي النُّجُومِ» «۴» اهمیت علم الهی یا الهیات و استواری و اتقان این قسمت از کتاب شفای ابن سینا موجب شد که این کتاب مورد توجه دانشمندان قرار گیرد و شروح و حواشی و تعلیقات فراوانی بر آن نوشته شود که از میان مهمترین آنها می‌توان از آثار زیر نام برد:

(۱). کتاب الکندی فی الفلسفه الاولی، ص ۹۸.

(۲). تعلیقه بر الهیات شفا، ص ۴.

(۳). پیشین، ص ۵.

(۴). شرح غرر الفرائد یا شرح منظومه حکمت، ص ۳۶.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی‌محقق، ص: ۱۴

۱- ابن رشد کتابی به نام فی الفحص عن مسائل وقعت فی العلم الالهی فی کتاب الشفاء لابن سینا نوشته است.

۲- علامه حلّی کتابی به نام کشف الخفاء فی شرح الشفاء تألیف کرده است.

۳- غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی کتابی بنام مغلقات الهیات الشفاء به رشته تحریر در آورده است.

۴- سید احمد علوی عاملی، شاگرد و داماد میر داماد، کتابی تحت عنوان مفتاح الشفاء و العروة الوثقی فی شرح الهیات کتاب الشفاء نگاشته است.

۵- صدر الدین شیرازی چنانکه یاد شد تعلیقاتی بر الهیات شفا دارد که همراه با شفا به صورت چاپ سنگی طبع شده است. «۱» ۶- ملّا مهدی نراقی نیز شرح الالهیات من کتاب الشفاء را به رشته تحریر در آورده است. «۲» این قسمت یعنی بخش الهیات شفا مورد توجه اروپائیان قرار گرفته است که آنان به صورت‌های گوناگون از آن بهره‌برداری کرده‌اند.

متن عربی و ترجمه فرانسوی بخش روانشناسی (کتاب النفس) شفا را، یان‌باکوش در دو جلد، در ۱۹۵۶ م در پراگ و متن عربی آن را فضل الرحمن در آکسفورد (انگلستان) منتشر کرده است. ترجمه قدیمی لاتینی آن نیز برای نخستین بار در ۱۵۰۸ م در و نیز ایتالیا و چاپ انتقادی جدید آن ترجمه به کوشش سیمون فانریت در دو جلد زیر عنوان «ابن سینای لاتینی، کتاب درباره روان» در لوون سویس در سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ م همراه مقدمه‌ای درباره نظریات روانشناسی ابن سینا از ج. وربکه منتشر شده

(۱). برای آگاهی بیشتر از شروح و حواشی در ترجمه و تلخیص شفا رجوع شود به فهرست نسخه‌های خطی مصنفات ابن سینا از دکتر یحیی مهدوی صفحه ۱۷۲-۱۷۴ و مقدمه کتاب النجاه من الغرق فی بحر الضلالات ابن سینا (تهران، ۱۳۶۴ ه ش) از محمد تقی دانش‌پژوه، صفحه ۷۵ به بعد.

(۲). این کتاب به کوشش نگارنده (مهدی‌محقق) از روی نسخه به خط مؤلف تصحیح و در سال ۱۳۶۵ ه ش به وسیله مؤسسه مطالعات اسلامی چاپ و نشر شده است.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی‌محقق، ص: ۱۵

است. چاپ انتقادی جدید ترجمه لاتینی «الهیات» شفا نیز به کوشش سیمون فانریت، با مقدمه‌ای از وربکه در دو جلد (ج ۱، مقاله ۴-۱ و ج ۲، مقاله ۱۰-۵ را در بر می‌گیرد) در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۰ م در لوون سویس انتشار یافته است «۱».

امّا کتاب قانون در علم پزشکی که می‌توان گفت که آن از مهمترین آثار ابن سینا و بزرگترین هدیه او به علم و تمدن بشری به شمار می‌آید. این کتاب که از نظر اشمال آن بر بیماری‌های گوناگون و کیفیت درمان آنها یک دائرة المعارف بزرگ علم پزشکی محسوب می‌شود بیش از هر کتاب دیگر مورد توجه اهل علم به ویژه پزشکان قرار گرفته و شروح و تعلیقات متعدّد بر آن نوشته شده و ترجمه‌های گوناگون از آن صورت گرفته است. پیش از ابن سینا در یونان می‌توانیم از بقراط و جالینوس و در جهان اسلام از علی بن ربّین طبری صاحب کتاب فردوس الحکمه و محمد بن زکریای رازی صاحب الحاوی و المنصوری و علی بن عباس اهوازی صاحب کامل الصیّناعه الطبیّه به عنوان بزرگترین پزشکان نام ببریم؛ ولی ابن سینا در قانون همه ممیّزات علمی آنان را مورد توجه داشته و پس از او شاید بتوان فقط از کتاب فارسی ذخیره خوارزمشاهی نام برد که جنبه دائرة المعارفی داشته و بیماری‌های انسانی را از فرق تا قدم بیان کرده و برای درمان آنها انواع روش معالجه را از خوردنی و نوشیدنی و وارد کردنی و مالیدنی معرفی کرده است.

در مقایسه ابن سینا با حکیمان پیش از خود جمله‌ای نزد پزشکان معروف است که در پشت جلد یکی از نسخه‌های ارجوزه طیبیه ابن سینا دیده می‌شود:

«پزشکی معدوم بود. بقراط آن را از عدم به وجود آورد و سپس مرده بود، جالینوس آن را زنده کرد و بعد از آن کور شد و حنین بن اسحاق آن را بینا کرد و بعد از آن در شهرها متفرق گردید و محمد بن زکریای رازی آن را جمع‌آوری نمود». علامه قطب الدین شیرازی گفته است: و باید گفته شود که: «پزشکی ناقص بود و ابن سینا آن را کامل ساخت». (۲)

(۱). دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶.

(۲). مقدمه شرح ارجوزه طیبیه ابن سینا، ص ۷.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی‌محقق، ص: ۱۶

دوستان گرامی ما که خود پزشک بودند و به تاریخ پزشکی می‌پرداختند، از جمله مرحوم دکتر محمود نجم‌آبادی در تاریخ طب ایران و دکتر حسن تاج‌بخش در تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران هر یک به سهم خود به تحلیل محتوایی کتاب قانون پرداخته و ممیّزات و نوآوری آن را به تفصیل بیان داشته‌اند که کوشش آنان مأجور باد. دانشمندان غربی همچون ادوارد براون و الگوداواولمان و دیتریش نیز فصلی از کتابهای خود را که در تاریخ طب اسلامی نگاشته‌اند؛ اختصاص به ابن سینا و بیان برجستگی‌های علمی کتاب قانون داده‌اند.

کتاب قانون در قرن دوازدهم میلادی به وسیله جرار دکرمونانی به فرمان اسقف اعظم تولد و (طلیطله) به زبان لاتین ترجمه شد و در سال ۱۴۸۶ در و نیز ایتالیا برای نخستین بار و سپس در رم در سال ۱۵۹۳ چاپ شد و در دست دانشمندان اروپایی قرار گرفت و به زودی جزو کتابهای درسی در دانشگاه‌های سن لوی و مونپولیه فرانسه و لایپزیک و توپینگن آلمان و لوون بلژیک برای چند قرن در دست استادان و دانشجویان پزشکی می‌گشت.

ترجمه روسی کتاب در طی سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۶۰ م در تاشکند چاپ و منتشر گشت و ترجمه فارسی آن که به وسیله مرحوم عبد الرحمن شرفکندی صورت گرفت، به وسیله انتشارات سروش در هفت مجلد در سال ۱۳۶۳ چاپ شد و در دسترس اهل علم قرار گرفت.

متن عربی کتاب قانون در سال ۱۳۹۵ ه ق در تهران و در سال ۱۳۹۴ ه ق در مطبعه بولاق مصر و در سال ۱۳۲۴ ه ق در چاپخانه نامی در لکنه هند چاپ شد. مرحوم حکیم عبد الحمید مؤسس و رئیس دانشگاه همدرد و رئیس مؤسسه تاریخ طب و پژوهشهای طبّی در سال ۱۹۸۱ قانون را در پنج مجلد منتشر ساخت و در آن نسخه‌ای را که در کتابخانه ایاصوفیه موجود است و در سال ۶۱۸

هجری از روی نسخه‌ای به خط مؤلف نوشته شده، اصل قرار داد و با چهار نسخه چاپی موجود مقابله کرد و این بهترین چاپ قانون به شمار می‌آید، هر چند که پس از آن در سال ۱۴۰۸/۱۹۸۷ چاپی در چهار مجلد به وسیله مؤسسه عزّ الدین در بیروت منتشر شد که مزیت آن به این

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۷

است که جلد چهارم اختصاص به فهرست‌های گوناگون نام داروهای مفرد و مرکب و نام پزشکان و اوزان و مکابیل و نباتات و حیوانات و واژه‌های یونانی و فارسی دارد.

نظامی عروضی در مقاله طبّ از چهار مقاله پس از آنکه پزشک را به خواندن کتاب‌هایی همچون فصول بقراط و مسائل حنین بن اسحاق و مرشد محمد بن زکریای رازی و هدایه المتعلمین اخوینی بخاری و اغراض الطّیبه سید اسماعیل جرجانی توصیه می‌کند در پایان از قانون یاد می‌کند و درباره آن چنین گوید:

«و اگر خواهد که ازین همه مستغنی باشد به قانون کفایت کند. سیّد کونین و پیشوای ثقلین می‌فرماید: «کَلَّ الصَّيْدُ فِي جَوْفِ الْفَرَا» همه شکارها در شکم گور خر است این همه که گفتم در قانون یافته شود با بسیاری از زوائد و هر که را مجلد اول از قانون معلوم باشد از اصول علم طبّ و کلیات او هیچ بر او پوشیده نماند؛ زیرا که اگر بقراط و جالینوس زنده شوند روا بود که پیش این کتاب سجده کنند و عجبی شنیدم که یکی درین کتاب بر بو علی اعتراض کرد و از آن معترضات کتابی ساخت و اصلاح قانون نام کرد. گوئی در هر دو می‌نگرم که مصنّف چه معتوه مردی باشد و مصنّف چه مکروه کتابی.

چرا کسی را بر بزرگی اعتراض باید کرد که تصنیفی از آن او به دست گیرد، مسأله نخستین بر او مشکل باشد». (۱) بخش داروهای مفرد از کتاب قانون بیش از بخش‌های دیگر مورد توجه و عنایت دانشمندان بوده است و به صورت‌های مختلف نام آن داروها استخراج و با تعاریف هر یک از آنها به صورت مستقل چاپ شده است. از جمله:

۱- قاموس القانون فی الطبّ لابن سینا در این کتاب نام داروهای مفرد به صورت الفبائی همراه با معادل انگلیسی آنها آورده شده است. این کوشش که به وسیله اداره تاریخ طبّ و تحقیق طبّی در دهلی نو

(۱). چهار مقاله نظامی عروضی، ص ۷۱.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۱۸

صورت گرفته، در سال ۱۳۸۷/۱۹۶۷ م به وسیله دائرة المعارف العثمانیه در حیدرآباد دکن چاپ شده است.

۲- کتاب الادویة المفردة و النباتات در این کتاب داروهای گیاهی از روی چاپ قانون که در رم در سال ۱۵۹۳ میلادی صورت گرفته استخراج شده و مورد شرح و تفصیل قرار گرفته و در بیروت در سال ۱۴۰۳/۱۹۸۳ م به وسیله مکتبه دار المعارف چاپ شده است.

۳- الادویة المفردة فی کتاب القانون فی الطبّ این کتاب که به وسیله دانشمندی گمنام به نام سلیمان بن احمد تدوین شده و نسخه‌ای خطّی از آن به شماره ۱۹۲ در دانشگاه بغداد موجود بوده به وسیله مهّند عبد الامیر الاعسم با اصل کتاب القانون تطبیق داده شده و در سال ۱۴۰۴/۱۹۸۴ م به وسیله دار الاندلس در بیروت چاپ شده است.

اهمّیت و ارزش قانون بدان پایه بوده که دانشمندان بسیار آن را مورد شرح و تفسیر قرار دادند و مدّرسان آن کتاب به شروح و تفاسیر آن مراجعه می‌کردند و برای نشان دادن اهمّیت قانون کافی است به آنچه که قطب الدّین شیرازی در کتاب شرح کلیات قانون خود (التحفة السّیّعیة) آورده، مراجعه نمائیم تا ببینیم تا چه اندازه در قرن هفتم این کتاب از نظر علما و دانشمندان و اطبا مهم بوده است. قطب الدّین در آغاز کتاب آشنایی خود را با طبّ و کتاب قانون چنین بیان می‌کند:



«من از خاندانی بودم که به صناعت پزشکی مشهور بودند و آنان با دم عیسایی و دست موسایی خود به علاج مردم و اصلاح مزاج آنان می‌پرداختند. در آغاز جوانی، به تحصیل این فن و فراگیری مجمل و مفصل آن شایق شدم؛ شب بیداری را بر خود واجب و راحتی و خواب را بر خود حرام ساختم تا آنکه کتابهای مختصر در پزشکی را فرا گرفتم و درمان‌های متداول را مشاهده کردم و در همه مطالبی که به پزشکی وابسته

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی‌محقق، ص: ۱۹

است، ممارست نمودم و همه این کوشش‌ها تحت ارشاد و راهنمایی پدرم، امام همام ضیاء الدین مسعود بن مصلح کازرونی بود که در این فن به اجماع اقران، بقراط زمان و جالینوس اوان خود بود. وقتی من در پزشکی به حدس صائب و نظر ثاقب در درمان بیماران مشهور شدم، پس از وفات پدرم - خدایش رحمت کناد - در مقام پزشک و چشم پزشک، در بیمارستان مظفری شیراز به خدمت پذیرفته شدم؛ در حالی که بیش از چهارده سال از عمر من نمی‌گذشت و مدت بیست سال به همان سمت باقی ماندم و برای آنکه به غایت قصوی و درجه علیا در این فن برسم به خواندن کتاب کلیات قانون ابن سینا نزد عم خود، سلطان حکیمان و پیشوای فاضلان کمال الدین ابو الخیر بن مصلح کازرونی، پرداختم و سپس، آن را نزد شمس الدین محمد بن احمد حکیم کیشی و شیخ شرف الدین زکی بوشکانی که هر دو مشهور به مهارت در تدریس این کتاب بودند، ادامه دادم. از آن جا که این کتاب از دشوارترین کتاب‌هایی است که در این فن نگاشته شده است و مشتمل بر لطایف حکمی و دقایق علمی و نکته‌های غریب و اسرار عجیب است، هیچ یک از مدرسان آن گونه که باید از عهده تدریس و تفهیم کتاب بر نمی‌آمدند و شرح‌هایی هم که بر کتاب نوشته شده بودند، وافی و کافی برای رسیدن به مقصود نبودند؛ زیرا شرح امام علامه فخر الدین محمد بن عمر رازی فقط جرح بعض بود، نه شرح کل و کسانی هم که از او پیروی کرده و بر کتاب شرح نوشته بودند، همچون امام قطب الدین ابراهیم مصری و افضل الدین محمد بن نامور خونجی و ربیع الدین عبد العزیز بن عبد الواحد جیلی و نجم الدین ابو بکر بن محمد نخجوانی، بر آنچه فخر الدین گفته بود، چیزی نیفزوده بودند تا اینکه به جانب شهر دانش و کعبه حکمت و حضرت علیّه بهیّه قدسیّه و درگاه سنیّه زکیه فیلسوف استادی نصیری (خواجه نصیر الدین طوسی) روی آوردم که او برخی از دشواریها را گشود و برخی دیگر، باز بر جای ماند؛ زیرا، احاطه به قواعد حکمت در شناخت این کتاب کافی نیست، بلکه شخص باید ممارست در قانون علاج در تعدیل

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی‌محقق، ص: ۲۰

مزاج داشته باشد. سپس، برای هدف خود، به خراسان و از آنجا به عراق عجم و عراق عرب و سپس به بلاد روم مسافرت کردم و با حکیمان این شهرها و پزشکان این بلاد بحثها و گفتگوها درباره دشواری‌های کتاب داشتم و آنچه را آنان می‌دانستند فرا گرفتم؛ هر چند که در بلاد روم نادانسته‌های کتاب بیش از دانسته‌ها بود. ناچار، دست کمک به سلطان مصر، ملک منصور قلاوون دراز کردم و در سال ۶۸۱ نامه‌ای به او نوشتم که در این باره مرا مدد رساند. در نتیجه، به سه شرح کامل از کلیات قانون دست یافتم که نخستین، از فیلسوف محقق علاء الدین ابو الحسن علی بن ابی الحزم قرشی معروف به ابن نفیس و دومین، از طیب کامل یعقوب بن اسحاق سامری متطبب و سومی، از طیب حاذق ابو الفرج یعقوب بن اسحاق متطبب مسیحی، معروف به ابن قف بود و نیز، به کتاب‌هایی دیگر مربوط به قانون برخوردارم، از جمله: پاسخ‌های سامری به ایرادهای طیب فاضل نجم الدین ابن المفتاح بر برخی از مواضع کتاب و نیز، تنقیح القانون هبه الله ابن جمیع یهودی مصری که ردّ بر شیخ است و برخی از حواشی عراقیه که امین الدوله ابن تلمیذ بر حواشی کتاب قانون نوشته است و نیز، کتاب امام عبد اللطیف بن یوسف بغدادی که گفتار ابن جمیع را در تنقیح القانون رد کرده است.

هنگامی که این شروح را بررسی و مطالعه کردم، حلّ بقیه کتاب بر من آسان شد، چنان که موضع اشکال و محلّ قیل و قال باقی نماند و اطمینان یافتم که منابعی را که گرد آورده‌ام، نزد کسی دیگر در عالم یافت نمی‌شود. لذا تصمیم گرفتم که شرحی بر کتاب

بنویسم که دشواری‌های کتاب را حل کند و نقاب از چهره معانی آن بگشاید و اعتراضات شارحان را پاسخ گوید و در این شرح، لفظ متن را با شرح ممزوج ساختم تا آنکه اصل کتاب از زواید و اضافات ممتاز باشد و گذشته از خلاصه شروحو که یاد شد، از اختیارات حاوی رازی که ابن تلمیذ گردآورده است و بستان الاطباء ابن مطران و فصول طیبه که از مجلس شیخ استفاده شده است و ثمار المسائل الطیبه ابو الفرج عبد الله

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲۱

بن طیب و اجوبه للمسائل که ابن بطلان در دعوه الاطباء آورده است و همچنین، از قراضه طبیعیات و نوادر المسائل و کتب جالینوس در تشریح و شرح ابن ابی صادق نیشابوری بر منافع الاعضاء جالینوس و خلق الانسان ابو سهل مسیحی استفاده کردم و این کتاب را نزهة الحکماء و روضه الاطباء نامیدم، که موسوم به التَّحْفَةُ السَّعَدِيَّةُ است تا با این اسم، تیمن و با این رسم تفأل جسته باشم. چنانکه می‌دانیم ابن سینا تحریر کتاب قانون را در جرجان آغاز کرده و پاره‌ای از آن را در ری و پایان آن را در همدان انجام داده و تا مدتی مورد شناسایی و ارزیابی قرار نگرفته و بعد از نیم قرن از تألیف، به بغداد رسیده و نیم قرن دیگر بر آن گذشته تا به قرطبه در دسترس اهل علم قرار گرفته است. ابن سینا خود در اندیشه این بوده که شرحی بر کتاب بنویسد ولی اشتغالات فراوان و مرگ زود هنگام او مانع از تحقق این خواست او شد و یکی از شاگردان او محمد بن یوسف ایلاقی بخشی از کلیات قانون را مختصر کرده و آن را به نام الفصول الایلاقیه موسوم ساخته است. پس از آنکه برخی از دانشمندان همچون ابن تلمیذ متوفی ۵۶۰ کتاب قانون را کتاب درسی قرار دادند توجه دانشمندان به آن جلب شد و شروح و حواشی و تلاخیصی بر کتاب نگاشته گردید که گذشته از آنچه که قطب الدین شیرازی در آغاز شرح کلیات قانون یاد کرده، می‌توانیم از کتابهای زیر نام ببریم:

۱- حواشی بر کتاب قانون از ابو جعفر عمر بن علی بن البذوخ مغربی متوفی ۵۷۵ ق.

۲- مختصر کتاب القانون از ابو نصر سعید بن ابی الخیر مسیحی متوفی ۵۸۹ که آن را الاقتضاب نامیده است.

۳- تعالیک کتاب القانون، کمال الدین مظفر بن ناصر الحمصی متوفی ۶۱۵ ق.

۴- شرح الکلیات من کتاب القانون، قطب الدین مصری ابراهیم بن محمد سلمی متوفی ۶۱۸ ق.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲۲

۵- اختصار الکلیات من کتاب القانون، رفیع الدین ابو حامد عبد العزیز الجیلی متوفی ۶۴۱ ق.

۶- شرح الکلیات من کتاب القانون، ابن القف کرکی متوفی ۶۸۵ ق. «۱» مهمترین شرح‌های قانون همان بوده که قطب الدین شیرازی در دسترس داشته و آن عبارت بود از شرح ابن جمیع متوفی ۵۹۴ و فخر رازی متوفی ۶۰۶ و سامری متوفی ۶۸۱ و ابن نفیس متوفی ۶۸۷.

در شبه قاره هند و پاکستان کتاب قانون مورد پذیرش پزشکان و داروشناسان قرار گرفت و شروح و حواشی و تعلیقاتی بر آن نگاشته گردید که پروفیسور ظلّ الرحمن همه آنها را در طی کتابی که ترجمه فارسی آن در کنگره همدان به وسیله انجمن آثار و مفاخر فرهنگی عرضه می‌گردد، یاد کرده است.

از مهمترین شرح‌هایی که در شبه قاره هندوستان مورد توجه و عنایت قرار گرفته، شرح کلیات قانون محمد بن محمود آملی است که همراه با شرح حکیم علی گیلانی که جزء اول آن به صورت سنگی به وسیله چاپخانه کاشی رام در لاهور چاپ شده است.

مؤلف کتاب در آغاز اشاره به اهمّیت کتاب قانون می‌کند و پس از یاد کردن از شرح‌های امام فخر رازی و افضل الدین خونجی و ابن نفیس قرشی، شرح قطب الدین شیرازی را بدین گونه توصیف می‌نماید: «اجتمع عنده ممّا يتعلّق بكلّ الكتاب ما لم یجتمع عند أحد من الأصحاب، و اشتغل ببسطه و حلّه و سعی فی استخراج لُبّه من قشره. و الحقّ أنّه - رحمه الله - قید ما کان مرسلًا و فضّل ما کان مجملًا - و حلّ ما وجدته ملغزا و بسط ما ظنّه موجزا و بالغ فی ردّ الاعتراضات و سدّ أبواب المعارضات» از ابن سینا کتابهای

فراوانی در پزشکی باقی مانده که برای آشنایی و دسترسی به آنها

(۱). مختصر تاریخ الطبّ العربی، ج ۱، ص ۵۵۹.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲۳

چنانکه پیش از این یاد شد می‌توان از فهرست قنواتی و یحیی مهدوی استمداد جست؛ ولی مناسب است که از ارجوزه ابن سینا در طبّ یاد کرد که او در آن از ذوق شعری خود کمک گرفته و مسائل پزشکی را برای سهولت یادگیری متعلمان و دانشجویان به سلک نظم در آورده است.

ابن سینا برای آنکه نشاطی برای دانشجویان پزشکی به وجود آورد و حفظ مطالب آن را بر آنان آسان گرداند، همه ابواب پزشکی را به نظم در آورد. این منظومه که مشتمل بر ۱۳۲۶ بیت است در بحر رجز سروده شده و از همین جهت به نام الارجوزه فی الطبّ خوانده شده است. این کتاب که ابن رشد اندلسی آن را با عبارت: «المیسر للحفظ والمنشط للنفس» توصیف می‌کند مورد توجه دانشمندان شرق و غرب قرار گرفت؛ چنانکه ترجمه لاتینی آن شش بار طی سال‌های ۱۵۲۲ تا ۱۶۴۹ در شهرهای مهم اروپا و متن عربی در سال ۱۸۲۹ در کلکته و در سال ۱۸۴۵ در لکنهو چاپ و منتشر گردید. بهترین چاپ ارجوزه چاپی است که در آن متن عربی همراه با ترجمه لاتین قرن سیزدهم و ترجمه فرانسه در سال ۱۹۵۶ در پاریس چاپ شده است. این چاپ به کوشش مرکز ملی تحقیقات عالی فرانسه S. T. N. C و حکومت الجزایر منتشر گردیده است. ابن سینا در تعریف و تقسیم طبّ، کتاب خود را چنین آغاز می‌کند:

الطبّ حفظ صحه براء مرض من سبب فی بدن عنه عرض

قسمته الأولى لعلم و عمل و العلم فی ثلاثه قد اکتمل

(پزشکی عبارتست از نگه‌داری تندرستی و بهبود بخشیدن بیماری که از سبب و عرضی بر بدن وارد آمده. تقسیم آغازین آن به علمی و عملی بر می‌گردد و علم آن در سه بخش کامل می‌شود.) او در این ارجوزه مانند سایر کتابهای پزشکی اسلامی پس از تقسیم پزشکی به نظری و عملی به ذکر طبیعیات، یعنی ارکان و مزاج‌ها و اخلاط و اعضا و قوی و ارواح و افعال می‌پردازد و از عناصر ضروری برای حفظ تندرستی یعنی هوا و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲۴

و حرکت و سکون و خواب و بیداری و استفراغ و احتقان بحث می‌کند و انواع بیماری‌ها و داروها و درمان آنها را بیان می‌نماید. در اهمّیت ارجوزه ابن سینا همین بس که ابن رشد فیلسوف و پزشک اندلسی متوفی ۵۹۵ هجری آن را شرح کرده و این شرح در سال ۱۲۸۴ میلادی به وسیله یکی از استادان دانشکده پزشکی مونپولیه فرانسه به زبان لاتین ترجمه شده است. متن عربی شرح ابن رشد در سال ۱۴۱۷ ه. ق/ ۱۹۹۶ م. به وسیله دانشگاه قطر چاپ و منتشر شده است. پس از ابن رشد حدود نه شرح دیگر بر ارجوزه ابن سینا نگاشته گردید که در مقدمه شرح ابن رشد نام نویسندگان آنها یاد شده است.

گذشته از این ارجوزه معروف، ارجوزه‌های دیگری نیز به ابن سینا نسبت داده شده؛ از جمله: ارجوزه در تشریح، ارجوزه در مجریّات طبّی، ارجوزه در فصول چهارگانه ارجوزه در وصیّتهای پزشکی که تفصیل این ارجوزه‌ها در کتاب مؤلفات ابن سینا به وسیله جورج قنواتی یاد گردیده است.

ابن سینا هر چند کتابهای مهم خود همچون شفا و نجات و اشارات را در فلسفه و قانون و ارجوزه را در طبّ به زبان عربی یعنی زبان علمی حوزه‌های اسلامی نوشت و همین موجب گردید که آثار او در شرق و غرب عالم سیر کند «و سار مسیر الشّمس فی کلّ بلد»، در عین حال او زبان مادری خود را مغفول نهاد و آثاری از او به این زبان باقی مانده است که مهمترین آنها دانشنامه علانی

است که مشتمل بر جمیع اجزای فلسفه یعنی منطق و الهیات و طبیعیات و ریاضیات می‌شود. او این کتاب را هنگام اقامت خود در اصفهان نگاشته و به نام علاء الدوله ابن کاکویه موسوم و به او تقدیم داشته است.

ارزش این کتاب در این است که شیخ مصطلحات فارسی را در برابر اصطلاحات عربی به کار برده و ثابت کرده است که بر خلاف عقیده برخی که می‌گفتند زبان فارسی زبان علم نیست، با زبان فارسی هر گونه علمی را می‌توان بیان و بررسی کرد. در سال ۱۳۳۱ شمسی

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی‌محقق، ص: ۲۵

مطابق با ۱۳۷۱ قمری که مقدمات کنگره بین المللی ابن سینا در ایران فراهم می‌شد، مجموعه آثار فارسی ابن سینا از جمله دانش‌نامه علائی به وسیله انجمن آثار ملی چاپ و منتشر گردید که اکنون همه آنها نایاب است.

اکنون که کنگره بین المللی دیگری درباره ابن سینا در همدان یعنی جایی که چراغ زندگی مادی او خاموش گشت تحت اشراف و نظارت دانشگاه بو علی سینای همدان و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با مساعدت و حمایت: ۱- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۲- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۳- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴- استانداری همدان، ۵- فرهنگستان علوم پزشکی، ۶- دانشگاه پیام نور منطقه ۶ کشور، ۷- اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی همدان، ۸- فرمانداری همدان برگزار می‌شود، مناسب دانسته شد که این مجموعه فارسی هر چند در انتساب برخی از آنها به شیخ مورد تردید است، همزمان با چاپ کتابهای دیگر و مجموعه مقالات کنگره چاپ و منتشر شود و در اختیار اهل علم قرار گیرد. این مجموعه عبارتند از:

۱- الهیات دانشنامه علائی ۲- طبیعیات دانشنامه علائی ۳- منطق دانشنامه علائی ۴- ترجمه فارسی اشارات و تنبیهات ۵- رساله نفس ۶- رساله جودیه ۷- پنج رساله در لغت و تفسیر برخی از سوره قرآن ۸- رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات ۹- ظفرنامه ۱۰- رگ‌شناسی ۱۱- کنوز المعزّین ۱۲- قراضه طبیعیات ۱۳- جشن نامه ابن سینا و علاوه بر اینها دو کتاب عربی هم به این مجموعه اضافه گردیده است: ۱۴- الأسئلة و الاجوبه (پرسش و پاسخ میان ابو ریحان و ابن سینا و دفاع فقیه معصومی از ابن سینا) ۱۵- شرح الهیات کتاب شفا از ملا مهدی نراقی از روی نسخه به خط مؤلف. گذشته از کتابهای یاد شده قرار است که شرح کلیات قانون ابن سینا از قطب الدّین شیرازی بر پایه نسخه‌های خطی کتابخانه بو علی همدانی و کتابخانه بادلان اکسفورد در همین مجموعه چاپ و منتشر گردد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی‌محقق، ص: ۲۶

در پایان بر خود لازم می‌داند این ابتکار دانشگاه بو علی همدان را در زنده گردانیدن نام و آثار این حکیم و طبیب بزرگ ایرانی در این برهه از زمان که دیگران می‌کوشند او را به خود منسوب دارند، تبریک بگویند و توفیق اولیای این کنگره را که اکنون دست اندر کار مقدمات آن هستند تا در آغاز شهریور ۱۳۸۳ یعنی روز بزرگداشت ابو علی سینا، روز پزشک برگزار گردد از خداوند بزرگ خواهان است. بّمّنه تعالی و کرمه.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی‌محقق، ص: ۲۷

## منابع و مأخذ

۱. الاسفار العقلیّه، صدر الدّین شیرازی، بیروت، ۱۹۸۱ م.
۲. بغیة الوعاه، سیوطی، قاهره، ۱۳۲۶ ه ق.
۳. ترجمه تاریخ الحکماء، قفطی، تهران، ۱۳۴۷ ه ش.
۴. ترجمه تاریخ حکماء الاسلام، بیهقی، دمشق، ۱۳۶۵ ه ق. / ۱۹۶۴ م.

۵. ترجمه رشف النَّصائح الایمائیة فی کشف الفضائح الیونائیة، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۵.
۶. جوامع علم الموسیقی، ابن سینا.
۷. چهار مقاله، نظامی عروضی، لیدن، ۱۳۲۷ ه. ش. / ۱۹۰۹ م.
۸. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم بجنوردی، ج ۲، تهران، ۱۳۶۸.
۹. السبع الشداد، میر داماد، چاپ سنگی، ۱۳۱۷ ه. ق.
۱۰. شرح غرر الفوائد یا شرح منظومه حکمت سبزواری، تهران، ۱۳۴۸ ه. ش.
۱۱. شرح کلیات القانون، قطب الدین شیرازی، بادلیان، شماره ۲۶۳. ۱۲. tnah. صون المنطق و الکلام عن المنطق و الکلام، تحقیق علی سامی النشار، قاهره.
۱۳. قبسات، میر داماد، تهران، ۱۳۵۶ ه. ش.
۱۴. الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر.
۱۵. کتاب الکندی فی الفلسفة الاولی، رسائل الکندی الفلسفیة، قاهره، ۱۳۶۹ ه. ق. / ۱۹۵۰ م.
۱۶. المباحثات، ابن سینا، در کتاب ارسطو عند العرب، عبد الرحمن بدوی، قاهره، ۱۹۷۴ م.
۱۷. المباحثات، ابن سینا، قم، ۱۴۱۳ ق. / ۱۳۷۱ ش.
۱۸. مختصر تاریخ الطبّ العربی، کمال السامرائی، بغداد، ۱۹۸۴ م.
۱۹. مطالعاتی درباره طبّ اسکندرانی در دوره متأخر، تمکین ieswo nikmet، مجله تاریخ رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مهدی محقق، ص: ۲۸. پزشکی، شماره ۳، سال ۱۹۳۵ م.
۲۰. المعبر، ابو البرکات بغدادی، حیدرآباد، ۱۳۵۳ ه. ق.
۲۱. مفاتیح الغیب، صدر الدین شیرازی، تهران، ۱۳۶۳ ه. ش.
۲۲. مقدمه شرح ارجوزه طیبیه ابن سینا، انتشارات دانشگاه قطر، ۱۹۹۶ م.
۲۳. مقدمه کتاب الشفاء، المنطق، المدخل، قاهره، ۱۹۵۲ م.
۲۴. منطق المشرقیین، ابن سینا، قاهره، ۱۹۱۰ م.
۲۵. نزهة الارواح، شهرزوری، حیدرآباد، ۱۹۷۶ م.
- رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۱.

## مقدمه

## اشاره

بنام آنکه هستی نام ازو یافت حلّ معمای عالم وجود و کشف اسرار آفرینش و معرفت ذات آفریننده دانا و توانای جهان، نه تنها مورد توجه حکما و فلاسفه و دانشمندان در هر عصر و زمان بوده است، بلکه آدمی بر اثر قوه تفکر و تعقل خود از آن زمان که خود را شناخته و پی بوجود خویش برده، از خود پرسیده است که این جهان چیست و برای چیست و خالق آن کیست؟ آیا عالم را آغاز و بدایتی بوده، یا از ازل وجود داشته است؟ آیا این مهر تابان و ماه و اختران فروزان و دیگر موجودات جهان، قدیم است یا حادث، جاوید و باقی است، یا گذرنده و فانی؟ آیا صانع عالم در بدایت بدایت همه چیز بوده و در نهایت نهایت وجود است؟ آیا

«گواه هستی او جمله هستی» است یا بطریق دیگر باید بذات باری تعالی معرفت حاصل کرد؟

با اندک توجه بافکار و عقاید دانشمندان و مطالعه آثار آنان، میتوان گفت: هدف اصلی علم و فلسفه، حل این مسأله غامض؛ یعنی خلقت عالم و کیفیت صدور موجودات از ذات حق تعالی است و همه فلاسفه و حکمای عالم، از قدیم و جدید و شرقی و غربی، برای وصول بدین مقصد و حصول این مقصود، سعی و جهد بسیار کرده و خواسته‌اند بسائقه عقل متجسس و ذهن متفکر خود این «راز سربمهر» را بگشایند و در پرتو دانش و حکمت خویش، در راه شناختن خالق و مخلوق، گامی پیش نهند تا شاید بر از دهر واقف گشته، خود و دیگران را ازین نگرانی و سرگردانی

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۲

و بیخبری رهائی بخشند. لیکن سرانجام آنان که برآستی دانشمند و صاحب نظر بوده، پس از عمری تحقیق و تأمل و مطالعه و بحث و فحص دریافته‌اند که «کس نگشود و نگشاید بحکمت این معما را». اغلب شعرا و عرفا حتی حکما و فلاسفه در بحر بیکران معرفت جهان و آفریننده آن بنحوی غرق شده‌اند که بی‌اختیار بعجز و جهل و حیرت خود اعتراف کرده و بقول خیام هر کس سخنی از سر سودا گفته ولی هیچ یک گوهر تحقیق و معرفت را نسفته‌اند.

ابن سینا درین رباعی که بدو منسوب است اقرار میکند که بکمال معرفت ذره‌ای راه نیافته است.

دل گر چه درین بادیه بسیار شتافت یک موی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید بتافت آخر بکمال ذره‌ای راه نیافت

امام فخر رازی نتیجه تحقیق و مطالعه و تأمل و تفکر خود را چنین خلاصه میکند:

هر چند دلم ز عشق محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد

و اکنون که بچشم عقل در مینگرم معلوم شد که هیچ معلوم نشد

با این حال شک نیست که بشر در طی قرون و اعصار، دست طلب از دامن مقصود بر نداشته و با وجود وقوف بمشکلات و مخاطرات در طریق معرفت قدمهائی برداشته است، بخصوص حکما و فلاسفه با اینکه هر چه بیشتر رفته بیشتر بنادانی و ناتوانی خود پی برده‌اند، مع ذلک بقدر وسع کوشیده و نظریات و عقایدی اظهار کرده و کتب و رسائلی نوشته‌اند که هر یک بجای خود حائز اهمیت بوده و راهنمای سالکان طریقت و جویندگان حقیقت میباشد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۳

شیخ رئیس فیلسوف بزرگ ایرانی از جمله دانشمندانی است که باین مسأله مشکل و غامض عنایت و توجهی خاص داشته و گذشته ازین که در اغلب آثار فلسفی خود به بحث درباره آن پرداخته، رساله حاضر را نیز که موسوم به «رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات» است در آن باب بزبان فارسی تألیف نموده است.

عقاید و نظریات ابن سینا درباره خلقت عالم و کیفیت صدور موجودات از مبدأ اول، یعنی صانع جهان مبتنی و مستند بر اصل قدم و ازلیت خالق و حدوث مخلوقات و موجودات میباشد. مقصود شیخ ازین که خداوند ازلی است، آن است که ذات باری تعالی را بفاعل نیازی نیست و بذات خود قائم است چنانکه خود گوید «مقصود از ازلی و عدم ازلی نه آنست که عوام فهم کرده‌اند از دوام زمانی و عدم دوام زمانی ... بل ازلی آنست که وجود وی را حاجت بفاعلی نیست بلکه ذاتی است، من ذاته لذاته بذاته ... پس ازلی بجز ذات اول حق هیچ موجودی نیست. و غیر ازلی آنست که وجود وی نه ذاتیست بلکه مستفاد است، پس کل موجودات را رقم غیر ازلی بر سر است» (۱).

اعتقاد بازلیت خالق و حدوث عالم موجب امتیاز و حتی افتراق و جدائی ابن سینا از متقدمین حکمای یونان بخصوص ارسطو میباشد زیرا، فیلسوف یونانی معتقد است که عالم و خالق آن هر دو قدیم و ازلی هستند (۲) و عالم

(۱) - رجوع شود به صفحه ۸ و ۹ این رساله.

(۲) - مسأله قدم عالم از جمله مسائلی است که در عالم اسلام مورد بحث زیاد واقع شده است چنانکه غزالی در کتاب التهاافت می‌نویسد: این مسأله سبب تکفیر فلاسفه می‌باشد و در المنقذ من الضلال مینویسد: «لم یذهب احد من المسلمین الی شیء من هذه المسائل» چاپ بیروت، ص ۹۶

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۴

بوسیله محرکی که او نیز قدیم است و برای فعلش آغاز و بدایتی نیست از ازل بحرکت در آمده است. این عقیده ارسطو که مستلزم اعتقاد بوجود دو قدیم است، البته با اصول عقاید اسلامی که مبتنی بر توحید و قدیم و ازلی بودن ذات باری تعالی و حادث بودن موجودات است سازگار نبوده و بالتیجه موجب حرمان خداوند از صفت ابداع است و بدین جهت علمای کلام و فلاسفه اسلامی از جمله فارابی و ابن سینا بقبول آن تن نداده بلکه در صدد حل این مشکل، طبق اصول و موازین مذهب اسلام بر آمده‌اند.

ابن سینا که فیلسوفی بزرگ و مسلمانی با ایمان و اعتقاد راسخ بود چنانکه خود گوید «محکمتر از ایمان من ایمان نبود» و مانند فارابی و غزالی بجمع و التیام بین دین و فلسفه اهتمام بسیار داشت، با نیروی علم و ایمان همت خود را بحل این مشکل مقصور گردانید و چون صاحب نظر و دارای استقلال رأی بود، در عین اینکه بعقاید اسلاف یونانی و اسلامی خود مانند ارسطو و علمای کلام توجه داشت، نه از نظریات فلاسفه یونانی کاملاً تبعیت کرد و نه یکباره تسلیم عقاید متکلمین گردید بلکه در نظریه ارسطو تغییراتی داده و با توجه بمبانی فلسفی و اصول و مبادی اسلامی بتوجیه و تبیین صدور موجودات از صانع جهان پرداخته و درین باب نظریه خاصی اظهار نموده است.

شیخ رئیس نظریه خود را مانند فارابی بر اساس خلقت ابداعی عالم قرار داده و صدور موجودات را از راه فیض توجیه می‌کند. بعقیده ابن سینا ابداع عبارت است از صدور موجودات از علت تامه بدون واسطه، بدین طریق که خیر مطلق یا واجب الوجود یا علت العلل بر کلیه اشیاء و موجودات مقدم است و این تقدم او از مقوله تقدم علیت است، یعنی فاصله زمانی بین عالم و علت

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۵

تامه آن نیست و در نظر شیخ رئیس ابداع دارای دو مفهوم است: «الابداع اسم لمفهومین: احدهما تأسیس الشیء لا عن شیء و لا بواسطه شیء و المفهوم الثانی ان یکون للشیء وجود مطلق عن سبب بلا متوسط و له فی ذاته ان لا یکون موجودا و قد افقد الذی له فی ذاته افقادا تاما». «۱» اکنون باید دید چگونه موجودات، بنا باصل ابداع از راه فیض از مبدأ اول صادر شده‌اند. بعقیده ابن سینا صدور موجودات از مبدأ اول، نه از راه قصد و اراده و نه از طریق طبیعت بوده بلکه صرفاً از تعقل ذات باری تعالی بذات خویش که عقل محض و خیر مطلق است ناشی شده است، زیرا قصد و اراده مستلزم نقص و موجب تکثر ذات باری است و حال آنکه واجب الوجود کمال مطلق و واحد از جمیع جهات است و خلقت عالم بر سیل طبع نیز ملازمه با عدم رضا و معرفت صانع بمصنوع خود دارد، در صورتی که خداوند عارف و عالم بفعل خود بوده و خلقت موجودات از روی رضا بوده است.

بنا برین چون واجب الوجود کمال محض و فیاض مطلق است، بدون قصد و اجبار، بلکه از راه رحمت و از روی اختیار، فیض وجود را بموجودات ارزانی داشته است و این فیضان ناشی از تعقل ذات خود اوست یا بعبارت دیگر، موجب خلقت موجودات، «ظهور حق» است، چنانکه در حدیث قدسی آمده است «كنت کنزاً مخفياً و أردت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف» و این ظهور ناشی از جود و فیض حق است چنانکه مولوی فرماید:

ممن نکردم خلقتی تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

(۱) - ابن سینا - تسع رسائل - رساله الرابعه فی الحدود - صفحه ۱۰۱.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۶  
نظریه فیض که بوسیله مکتب افلاطونیان جدید خاصه فلوطین «۱» و بروقلس «۲» از طریق دو کتاب مشهور: یکی کتاب العلل و دیگری کتاب الربوبیه، بدانشمندان و حکمای اسلامی رسیده و در تکوین عقاید آنان تأثیر بسیار داشته است، بطور صریح و روشن تعریف نشده است.

افلاطونیان جدید که اصولاً فلسفه خود را بر اساس فیض مبتنی نموده‌اند فقط از راه استعاره و تشبیه به تعریف و شرح و بیان آن پرداخته و گفته‌اند:

«مبدأ نخست چون کامل است و بخل و دریغ ندارد فیاض و زاینده است همچنانکه خورشید نور می‌دهد و آتش حرارت تولید میکند و جام لبریز تراوش مینماید».

فلاسفه اسلامی نیز فیض را بطور کلی «تجلی حسی ذاتی که موجب وجود اشیاء است» تعریف کرده‌اند، چنانکه فارابی در باب فیض مینویسد: «و انما ظهر الأشیاء عنه لكونه عالماً بذاته و بانه مبدأ لنظام الخیر فی الوجود علی ما یجب ان یکون علیه فاذن علمه علّة لوجود الشیء الذی یعلمه و علمه للأشیاء لیس بعلم زمانی و هو علّة لوجود جمیع الأشیاء و بمعنی انه یعطیها الوجود الابدی» «۳» بطوری که ملاحظه میشود علم و فیض خداوند در نظر فارابی سبب ایجاد و فعل است و صدور موجودات مستند بدان میباشد. بعقیده ابن سینا فیض فعلی است ضروری که از ذات باری تعالی و تعقل قدسی او ناشی میشود، یعنی چون خداوند، هم عالم بذات خود است و هم تعقل ذات خود میکند، ازین علم و تعقل اوست که عالم و موجودات صادر شده‌اند. بنا برین

(۱) - nitolP

(۲) - selcorP

(۳) - فارابی، عیون المسائل، صفحه ۵۸.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۷

علم خداوند قوت موجد و تعقل او سبب فعل لایتناهی است و فیض نیز همین علم ابدی و تعقل ذاتی خداوند است که پیوسته در فعل و ایجاد میباشد.

غزالی این مطلب را، یعنی اثبات اینکه چگونه علم و معرفت خداوند موجب وجود اشیاء میشود با مثالی روشن ساخته و چنین میگوید: «وقتی چیزی را که مورد علاقه ما باشد تصور میکنیم در این موقع قوه شهوت و میلی در ما برانگیخته میشود و چون این قوه زیادت یا بدو شدت پیدا کند و تصور ما بدان افزوده گردد قوه محرکه‌ای در عضلات و اعصاب پدید می‌آید که بحکم ضرورت ما را بسوی آن سوق می‌دهد و فعل مطلوب انجام میگردد. پس حرکت از قوه شوقیه و قوه شوقیه از تصور حاصل میشود». مثال دیگری که برای اثبات این مدعا ذکر میکند و در بعض کتب شیخ رئیس نیز مذکور است، این است که کسی که بر روی چوبی که بین دو دیوار نصب است بایستد، هر آن توهم سقوط میکند و سرانجام این توهم موجب سقوط وی میشود. بنا برین فکر و تعقل، موجب فعل است. در ذات باری تعالی نیز علم و تعقل موجب ایجاد و فعل است، ولی نه بدان صورت که در انسان انجام میگردد، زیرا تصور شوق و شهوت در حق خداوند محال است، چه شوق و میل مستلزم احتیاج بچیزی است و حال آنکه پروردگار بی‌نیاز و کامل و مصدر کل موجودات است. پس خداوند که مستغنی و فیاض است ابداع عالم را بر اثر میل و شوق انجام نداده بلکه عمل آفرینش در نتیجه علم و تعقل ذات خود او صورت گرفته است «۱».

اگر بگفته غزالی در باب اینکه فکر منشأ حرکت و عمل است نیک بنگریم بخوبی متوجه میشویم که توجیه مطلب از نظر روانشناسی



(۱) - مقاصد الفلاسفه، طبع مصر، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۸  
 اهمیت بسیار است و با افکار فویه «۱» راجع به *secrof-seedi* و عقاید ویلیام جیمس «۲» در باب اراده خلاق شباهت دارد.  
 در نظر شیخ رئیس فیض مستند بسه اصل یا مبدأ است: یکی تقسیم موجودات بواجب و ممکن، دوم این که از واحد جز واحد چیزی بوجود نمی‌آید و سوم این که تعقل خداوند علت ایجاد است. از تطبیق و تلفیق این سه اصل است که میتوان بنحوه صدور موجودات از مصدر و منشأ اول پی برد؛ بدین وجه که خداوند واجب بالذات و وجود او از ذات خود اوست، یعنی «وجود او نه از دیگری مستفاد است بلکه وجود وی واجب است در ذات خویش که نتواند که نبود» «۳» ولی وجود سایر موجودات واجب بالغیر است یعنی «نه ذاتی است بلکه مستعار و مستفادست از اول حق و آن را صفت جایز است نه واجبی یعنی که شاید که نبود و شاید که بود» «۴». و وقتی که واجب الوجود در ذات خود تعقل کند، موجودی صادر میشود که آن عقل اول است که خود نیز مصدر و مبدأ است و میتوان گفت که این عقل اول بمنزله همان نفس عالم است که افلاطون در *طیماوس* بدان اشاره نموده است، زیرا هم عقل ابن سینا و هم نفس عالم افلاطون در عین اینکه مخلوق ذات خداوند هستند، منشأ مخلوقات و مبدأ حرکات میباشند و چون خداوند واحد است، موجود اول، یعنی عقل نیز واحد است، زیرا «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد». حال باید دید چگونه موجودات و مخلوقات متکثر و متنوع ازین واحد صادر شده‌اند. ابن سینا مانند افلاطونیان جدید،

(۱) - *eelliuoF. A*

(۲) - *semaJ. W*

(۳) - صفحه ۶ این رساله.

(۴) - ایضا.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۹  
 این مشکل را بدین طریق حل میکند که عقل اول بالذات ممکن بوده و بوسیله علت العلل واجب گشته است و این کثرت ناشی از خداوند نیست تا اینکه اشکال وارد آید که از واحد جز واحد صادر نمی‌گردد، بلکه عقل اول ذاتا حادث است و ناچار ازین حیث کثرت در آن پدید می‌آید؛ بعبارت دیگر کثرت آن ناشی از حادث و ممکن بالذات بودن آن است.  
 اما کثرتی که از عقل اول حاصل شده بدین طریق است که عقل اول هم خود را تعقل میکند هم خدا را؛ از آن جهت که ذات پروردگار را تعقل میکند، عقل ثانی صادر میشود و از آن حیث که بذات خود میاندیشد دو موجود دیگر ایجاد میشود: یکی نفس فلک اول و دیگر جسم فلک اول؛ بعبارت دیگر عقل اول از نظر آنکه هم بمبدأ خود عالم و عارف است و هم ذات خود را تعقل میکند، دارای سه نوع علم است: علم بذات واجب الوجود، علم بذات خود از جهت وجوب بالغیر و علم بذات خود از جهت امکان و ازین سه نوع علم، سه موجود پیدا شده: عقل ثانی که ناشی از تعقل عقل اول بذات واجب الوجود است و نفس فلک اول که مربوط بجنبه وجوب عقل اول است و جسم فلک اول که ناشی از امکان است. عقل ثانی نیز ایجاد عقل ثالث و نفس فلک دوم و جسم فلک دوم و عقل ثالث عقل رابع و نفس و جسم فلک مربوط آن و همین طور سلسله عقول و نفوس و افلاک ادامه مییابد تا بعقل عاشر میرسد که از آن فلک نهم یا فلک قمر بوجود می‌آید که پست‌ترین افلاک و محیط بر زمین است و در کره قمر سلسله فیض متوقف میگردد، زیرا ادامه فیض الی غیر النهایه ممکن نیست. بعقیده ابن سینا عقل عاشر عقل فعال و فیاض نفوس و مدبر عالم

کون و فساد است.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۱۰  
بنظر شیخ رئیس قوس نزول موجودات در فلک نهم خاتمه مییابد.

چنانکه خود شیخ گوید: «و تا بدین جایگاه عالم بساطت تمام شد و سپری گشت و طرف بدایت باخر رسید، و از این جا طرف اعادت آغاز کرد» (۱) و از آن پس قوس صعود در نتیجه ترکیب عناصر آغاز میگردد و معدن و نبات و انسان ایجاد میشود و نفس و عقل در انسان بوجود میآید و انسان را نیز آن مقام است که میتواند بدرجه عقل اول برسد و معنی و مفهوم آیه شریفه «اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» و آیه «وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا» اشاره به همین مطلب است (۲).

بعقیده شیخ رئیس و طرفداران نظریه فیض، عقول عشره دارای مبانی روحانی بوده و از این رو افلاک در حرکت ارادی خود که منبعث از نفوس محرکه است بطرف آنها شائق و راغب هستند و علت حرکت عالم، شوق و تشبه بخیر اعلی و کمال مطلق یعنی ذات حق است. منشأ این حرکت عقل است لیکن عقل، فلک را بالمباشره بحرکت در نمی آورد بلکه نفس است که وسیله حرکت افلاک میباشد. بنا برین در همه اشیاء، میل تشبه بکمال

(۱) - رجوع شود به صفحه ۲۵ همین رساله.

(۲) - جلال الدین مولوی راجع به این معنی در مثنوی گوید.

از جمادی مردم و نامی شدم و از نما مردم بحیوان سرزدم  
مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم  
حمله دیگر بمیرم از بشر تا برآرم از ملائک بال و پر  
در ملک هم بایدم جستن ز جو کل شیء هالک الا وجهه  
بار دیگر از ملک قربان شوم آنچه اندر و هم ناید آن شوم  
پس عدم گردم چون ارغنون گویدم کانا الیه راجعون

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۱۱

مطلق وجود دارد، منتهی در سلسله موجودات، هر یک بقدر مراتب و قابلیت خود از خیر و کمال اعلی بهره مند میشوند بدین نحو که آنچه بخیر نزدیکتر است کمالش بیشتر و ازینرو صورت برتر از ماده و نفس کاملتر از جسم است. بنا برین خداوند از راه عنایت همه موجودات را مشمول فیض خود قرار داده است. ابن سینا در کتاب نجاه در باب عنایت چنین می نویسد: «العناية هی کون الاول عالما لذاته بما علیه الوجود من نظام الخیر و علة لذاته للخیر و الکمال بحسب الامکان و راضیا به علی النحو المذكور فیعقل نظام الخیر علی الوجه الا بلغ فی الامکان» (۱).

در نظر ابن سینا عقول عشره که از آنها بصور مجرده نیز تعبیر شده است از قیود مادّی فارغ و در صفت ابداع با ذات پروردگار مشابّهت دارند و قوه ایجاد و ابداع آنها ناشی از علم و تعقل خود آنها است و از جهت ابداع با واجب الوجود فرقی ندارند، جز آنکه در هر حال خداوند فاعل کل و علت اولی و عقول معلول و مخلوق ویند.

نظریه سلسله عقول و افلاک که در فلسفه اسلامی بوسیله فارابی و ابن سینا بیان و مورد بحث واقع شده، در قرن پنجم قبل از میلاد نیز بوسیله منجمین و دانشمندان یونانی اظهار گردید بود و افلاطون نیز در طیماوس بدان اشاره کرده است. ارسطوهم به تفصیل به شرح و بسط آن پرداخته و فرضیه تشکیل عالم را بر اساس همان نظریه بیان نموده است. بموجب این فرضیه، عالم از هشت کره اصلی که همه بدور زمین، که ساکن است و بمنزله مرکز مشترک آنها است، میگردند، تشکیل شده است. بزرگترین این کرات

شامل ثوابت و کرات دیگر هر یک شامل یکی از سیارات است.

(۱) - ابن سینا، نجاه، ص ۴۶۶.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۱۲

فارابی نظریه تشکیل عالم را بطریقی که ارسطو بنیاد نهاده بود پذیرفته است، نهایت آنکه این فیلسوف اسلامی در عداد کرات کره بطلموس را نیز منظور داشته و قائل به نه کره شده است، این سینا نیز مانند فارابی قائل به نه کره است. بعقیده ارسطو و فارابی این کرات همیشه با یک حرکت دوری و قدیمی بدور زمین میچرخند و چون حرکت آنها قدیمی است بنا برین علت حرکت آنها را نمی توان بدون فرض وجود یک محرک ساکن و قدیم توجیه کرد. این محرک ساکن یا خداوند، علت اصلی و اولی حرکت کرات می باشد.

نظریه فیض پس از فارابی و ابن سینا در عالم اسلام رواج و شیوع پیدا کرد. لیکن باید دانست که مزدائیان و مانویان نیز افکار و عقاید مربوط بفیض و فرضیه افلاک و نجوم را قبلاً بنحوی بیان کرده بودند، مخصوصاً صابئین که عالم ربوبیت را منتسب ستارگان دانسته ازینرو الوهیت در نظر آنان مبنای نجومی داشت (۱). بعقیده موسی بن میمون، صابئین را راجع بجهان و آفریننده آن دو عقیده بود: یکی عوامی و دیگری فلسفی.

طبق عقیده اولی آفتاب خداوندیست که سلطنت خود را بر بسیط زمین گسترده و بوسیله ستارگان که عمال اراده آن هستند به تمشیت و تنظیم امور عالم میپردازد. فلاسفه صابئین ستارگان را واجد دو جنبه دانسته اند:

نفس و جسم (۲) راجع به خداوند معتقدند که ذات باری تعالی، هم واحد و هم کثیر است. واحد است از نظر ذات خود و کثیر است از جهت

(۱) - فهرست ابن الندیم، صفحه ۳۲۴.

(۲) - شهرستانی، ملل و نحل، ج ۲، صفحه ۲۰۴ - موسی بن میمون، دلیل الحایرین، قسمت سوم، فصل یازدهم، ص ۲۱۷.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۱۳

موجودات معقوله خود. در میان صابئین مخصوصاً ثابت بن قره در بسط و توسعه فلسفه اسلامی، تاثیر و نفوذ بسیار داشته است. در میان فرق اسلامی اسماعیلیه و قرامطه نیز به نظریه فیض توجه داشته اند.

بعقیده آنان، خداوند عالم را مستقیماً خلق نکرده بلکه عقل کل را ایجاد نموده و از عقل کل نفس کلی و از نفس هم ماده بوجود آمده است. این سه موجود با دو موجود دیگر که زمان و مکان باشند، حرکات آسمانها و عناصر را ایجاد نموده اند (۱).

از آنچه اجمالاً ذکر شد، معلوم گردید که نظریه فیض و عقول عشره در دوره قبل از اسلام و در عصر اسلامی بصور و انحاء مختلف وجود داشته، نهایت فارابی و بخصوص ابن سینا برای تطبیق آن با مبانی و مبادی دین اسلام کوشش بسیار کرده و در نتیجه موفق بحل یکی از مسائل غامض علمی و فلسفی، یعنی کیفیت خلقت عالم شده اند.

### انتساب رساله بابن سینا

رساله حاضر را تقریباً کلیه نساخ فیلسوف بزرگ ایران شیخ رئیس ابو علی سینا نسبت داده اند و در کلیه نسخ خطی که تا کنون بدست مصحح رسیده، بدون استثنا تألیف آن بابن سینا نسبت داده شده است. اما در هیچ یک از کتب تاریخ و تراجم احوال که مشتمل بر شرح زندگی و بحث در آثار و تألیفات شیخ رئیس باشد، باین رساله اشارتی نشده است و در فهرست کتب شرقی

کتابخانه‌های معروف جهان نیز رساله‌ای بنام «رساله در کیفیت موجودات و تسلسل اسباب» و مسببات تألیف ابن سینا دیده نشد. علاوه

(۱) - دایرة المعارف اسلامی، باطنیه، ج ۱، صفحه ۶۸۷، اسماعیلیه، ج ۲، صفحه ۵۸۷ - قرامطه، ج ۲، صفحه ۸۱۳.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۱۴  
برین شیوه نگارش و اسلوب جمله بندی این رساله و کلمات و ترکیبات فارسی که در آن بکار رفته با مقایسه بسبک نثر قرن چهارم و پنجم هجری، خاصه آثار مسلم خود شیخ مانند «دانشنامه علائی» و «رساله نفس» و امثال آنها صحت انتساب را تأیید نمی‌کند و آیات قرآنی و احادیث بخصوص وجود این بیت:

مردی دراز، نیکو، آمد، بشهر امروز با خواسته، نشسته، وز کرد خویش پیروز

درین رساله موجب تردید در صحت انتساب می‌گردد، زیرا بعید بنظر میرسد که بیت مزبور مربوط بقرن چهارم و پنجم باشد و ظاهراً منسوب بخواجه نصیر الدین طوسی است «۱» و با قرب احتمال بیت مزبور و آیات

(۱) - آقای مرتضی مدرسی در مقاله‌ای که در صفحه ۵۴۰ شماره ۸ سال نوزدهم مجله ارمغان راجع بشرح احوال خواجه نصیر الدین طوسی نوشته‌اند، این بیت را بخواجه منسوب دانسته‌اند چنانکه بیت دیگری در همین باب منسوب بقطب الدین شیرازی شاگرد خواجه نصیر است باین نحو:

گل به بستان دوش در خوشتر لباسی خفته بود یک نسیم از کوی جانان خاست خرم تر شگفت.

- در جنگ شماره ۳۰۲ از کتب مرحوم آقا میرزا طاهر تنکابنی که تاریخ کتابت آن در بعض مواضع ۱۰۹۷ ذکر شده است در باب مقولات عشر ایات زیر نیز بخواجه نصیر الدین منسوب است.

موجود منقسم بدو قسم است نزد عقل یا واجب الوجود و یا ممکن الوجود

ممکن دو قسم گشت یعنی جوهر و عرض جوهر به پنج قسم شد ای ناظم عقود

جسم و دو اصل آن که هیولی و صورتند پس نفس و عقل این همه را یادگیر زود

نه جسم گشت جنس و عرض وین دقیقه را در حین بحث جوهر عقلی بمن نمود

چون کم و کیف و این و متی و مضاف و وضع پس یفعل است و ینفعل و ملک در وجود

پس واجب الوجود از اینها منزله است کو بود و هست و باشد و اینها همه نبود

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۱۵

قرآنی را کاتبان متصرف و نساخ غیر امین در متن رساله، در مواردی که بگمان خود با مطلب مناسب و مربوط یافته‌اند، افزوده‌اند.

با این حال بکلی نمی‌توان منکر انتساب رساله حاضر بشیخ رئیس شد، زیرا دلیلی که مؤید انتساب آن بشیخ است، وجود شباهت و قرابت کامل بین مطالب این رساله و مباحثی که ابن سینا در کتب معتبر و مفصل خود مانند شفا «۱» و نجات «۲» و اشارات راجع به کیفیت خلقت و حقیقت موجودات به تفصیل بیان نموده است، میباشد، در حقیقت میتوان گفت که شیخ رئیس عقایدی را که در کتب مزبور به تفصیل تشریح و بیان کرده، درین رساله بطور ایجاز و اختصار، بنحوی که ساده و روشن و در خور فهم عامه باشد بفارسی برشته تحریر در آورده است.

از طرف دیگر وجود یک نسخه قدیمی از همین رساله که تاریخ کتابت آن ۶۰۳ هجری قمری یعنی ۱۷۵ سال پس از وفات شیخ است، نشان میدهد که این رساله ظاهراً پیش از قرن هفتم تألیف شده و چون اصولاً در هیچ یک از نسخ خطی که بدست مصحح

رسیده، رساله حاضر بکسی دیگر نسبت داده نشده است، ناچار باید ازین حیث نیز آن را از آثار فارسی ابن سینا بشمار آورد. نگارنده امیدوار است چنانچه ارباب فضل و دانش درین باب اطلاعات بیشتری یا دیگری داشته باشند، این جانب را از راه لطف آگاه و سپاسگزار فرمایند.

(۱) - ابن سینا، شفا، جلد ۲، المقالة العاشرة، الفعل الرابع.

(۲) - ابن سینا، نجاه، صفحه ۴۴۸ - ۴۷۷.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۱۶

### نسخی که در تصحیح رساله حاضر مورد استفاده واقع شده است

#### اشاره

در تصحیح این رساله از پنج نسخه خطی که در اختیار نگارنده بوده استفاده شده است. نسخه‌ای که اصل و اساس تصحیح قرار داده شد و سایر نسخ با آن مقابله گردیده است، نسخه‌ایست که تاریخ کتابت آن ۶۰۳ هجری قمری است که شرح خصوصیات آن ذیلا ذکر خواهد شد. در ضمن تصحیح و مقابله نسخه اصل با نسخ دیگر، هر کلمه یا عبارتی که در نسخه اصل بوده و در سایر نسخه‌ها یا در بعضی از آنها نبوده، بین دو قلاب [] قرار داده شده و در ذیل صفحات مربوط، به نسخ دیگر اشاره شده است و هر کلمه یا عبارتی که در نسخ دیگر یا در بعضی از آنها بوده و در نسخه متن نبوده، بین قوسین () گذارده شده و در حاشیه، نسخ دیگر ذکر شده است و در هر جا که کلمه یا عبارتی در نسخ دیگر بانحاء مختلف نوشته شده، آن کلمه یا عبارت نسخه اصل در میان گیومه «» قرار داده شده و در حاشیه باختلاف نسخه‌ها اشاره گردیده است.

#### نسخه اصل

- این نسخه متعلق است بدانشمند محترم و استاد معظم جناب آقای علی اصغر حکمت که از راه لطف و مرحمت آن را در اختیار این جانب گذارده‌اند.

تاریخ کتابت آن ۶۰۳ هجری است و ازین لحاظ قدیمترین نسخه‌ایست که از رساله کیفیت صدور موجودات و تسلسل اسباب و مسببات تا کنون بدست مصحح رسیده است «۱». تاریخ کتابت آن در آخر رساله چنین نوشته شده است:

(۱) - این نسخه جزو یک مجموعه‌ای است مشتمل بر رسائل زیر: ۱- منهاج العابدین غزالی ۲- منقول من شرح الاحادیث متضمنه فی کتاب الشهاب ۳- من افادات - المرحوم المغفور السید المحقق افضل المتأخرین الامیر نظام الدین احمد الله الدشتکی الشیرازی -

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۱۷

«تم الرساله بخط العبد الضعیف المذنب الفقیر المحتاج الی عفو رب الکبیر مسعود بن علی بن ابو القاسم صاحب الرساله و التحریر فی یوم الجمعه عاشره جمادی الاول من شهر سنه ثلاث و ستمائه هجره ابتدا التحریر وقت الضحی و لا راع وقت الصلاة بمقام آب کر بتول جقان حامدا لربه و مصلیا علی محمد و عترته الطاهرین و سلم تسلیم کثیرا هذه صورة خط المنتسخ منه و استنسخ فی شهر جمادی الاول سنه ۱۰۳۰».

این نسخه بخط متوسط و قطع ربع ورق و دارای چهل و دو صفحه می‌باشد.

**نسخه آقای مشکاه**

(علامت اختصاری م) - این نسخه متعلق به دانشمند مکرم جناب آقای سید محمد مشکاه استاد دانشگاه تهران است که آن را بنا بشیمه مرضیه خود با کمال سخاوت در دسترس نگارنده گذارده‌اند. این رساله دوم از مجموعه‌ایست موسوم به «متفرقه از حکمت و علم نفس (۱)». تاریخ کتابت در آخر رساله قید نشده است و پایان رساله باین عبارت ختم میشود «و تمت بعون الله الملك الوهاب علی»

- سبط الامیر غیاث الدین منصور قدس الله سره ۴- من خطبه له ۴ مذکوره فی کتاب نهج البلاغه ۵- رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات در سؤال و جواب تألیف الشیخ رئیس ابو علی بن السینا قدس الله روحه- در پشت جلد این عبارات نیز نوشته شده است: «علمک الاقوال بالمدارسه و علمک الجدال بالممارسته و علمک الحکمه نوع من الوحی لا من المدارسه و لا من الممارسه» ۶- رساله از امام رازی ۷- رساله حواشی در اطراف کتاب شرح تجرید.

(۱)- این مجموعه دارای سه رساله است: رساله اول «رساله فی نفی الخیر و الجبهه لفخر الدین الرازی» رساله دوم «رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب مسببات بطریق سؤال و جواب من کلام الشیخ رئیس» رساله سوم «رساله العروس للشیخ رئیس».

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۱۸  
یدحقر العباد ابن محمد یوسف محمد علی» ولی از رسائل دیگر مجموعه معلوم میشود که این رساله در حدود ۱۱۹۸ هجری نوشته شده است.

این نسخه بقطع ربع ورق با کاغذ رنگی در پانزده صفحه و هر صفحه دارای ۱۴ سطر میباشد. متن با خط نستعلیق متوسط و رءوس مطالب با خط نسخ و جوهر قرمز نوشته شده است.

**نسخه مسجد سپهسالار**

(علامت اختصاری س) - این رساله جزو مجموعه‌ای است بشماره / ۲۹۱۱ مشتمل بر ۷۱ رساله مختلف و تاریخ کتابت آن ۱۰۹۲ هجری است. قطع این نسخه وزیری و بخط نستعلیق زیبا و روی کاغذ نفیس و اعلا نوشته شده است و رءوس مطالب با مرکب قرمز است.

**نسخه کتابخانه سلطنتی**

(علامت اختصاری ل) - این رساله جزو مجموعه بزرگی است که تاریخ کتابت آن سال ۱۰۹۵ هجری و بخط نستعلیق خوش و زیبا نوشته شده است. قطع آن نیم ربعی، کاغذ دولت‌آبادی، مجدول و مذهب کند دار دارای ۱۶ سر لوح مذهب، خط نستعلیق و رقم محمد حسین خاتون‌آبادی است «۱».

**نسخه کتابخانه ملک**

(علامت اختصاری ک) - این نسخه جزء در یک مجموعه‌ایست بشماره ۳۴ / ۳۵ که از چند رساله تشکیل میشود «۲»، تاریخ

(۱) - این مجموعه مشتمل است بر شانزده رساله: یازده رساله فارسی از افضل الدین کاشی دو رساله از خواجه نصیر الدین طوسی؛ یک رساله از ملا صدرا و رساله حاضر از ابن سینا و یک رساله از میر فندرسکی.

(۲) - رسالات این مجموعه عبارتند از: رساله در مؤلفات مولانا ملا رجبعلی در مبدأ و معاد مسمی بمفتاح الجنان - رساله در توحید و صفات ذات - ایضا رساله در معارف بسبک عرفانی - ایضا رساله در عرفان و بیان حقیقت و نحوه وجود اشیاء - ایضا از شیخ رئیس در معارف و جواب و سؤال موسوم بسلسله الموجودات - رساله موسوم به دقایق الحقائق تألیف محمد بن المحمود الملقب بدهدار در بیان وحدت وجود و رفع شبهات.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، مقدمه مصحح، ص: ۱۹

کتابت آن ۱۳۱۱ هجری و بخط نستعلیق بسیار خوانا نوشته شده است.

عده صفحات آن چهارده و هر صفحه دارای ۱۵ سطر است.

این رساله بخط نستعلیق بسیار خوب در چهارده صفحه نوشته شده هر صفحه دارای پانزده سطر است و در پایان آن نوشته شده «کتبه محمد ابراهیم بن محمد الحسین التفرشی فی لیلۃ السادس من شهر صفر المظفر سنه یک هزار و سیصد و یازده من الهجرة».

در پایان این مقال تذکار این نکته ضرورت دارد که در باب شرح نظریه شیخ راجع بصدور موجودات از صانع و کیفیت خلقت عالم، از لحاظ رعایت تناسب مقدمه با متن و عدم زیادت فرع بر اصل، جانب ایجاز و اختصار مراعات شده است و چنانچه ازین حیث در بعض موارد در بیان مطلب، ابهام و نارسائی وجود داشته باشد، نگارنده از ارباب فضل و دانش پوزش میطلبد و امیدوار است که نقائص آن را مرتفع فرمایند.

در خاتمه لازم میدانم که از اولیاء محترم انجمن آثار ملی بخصوص دانشمند مکرم و استاد محترم جناب آقای علی اصغر حکمت که همواره در احیاء آثار ملی و تجلیل بزرگان و دانشمندان کشور و بسط و ترقی دانش و فرهنگ و تشویق ارباب فضل و ادب جد و سعی وافیه مبذول داشته و میدارند و درین موقع نیز بمناسبت جشن هزاره فیلسوف نامدار شرق شیخ رئیس ابن سینا با نهایت شوق و علاقه در تهیه وسائل طبع و نشر آثار فارسی وی از جمله رساله حاضر کوشش بسزائی نموده‌اند، تشکر کرده و توفیق خدمتگزاران واقعی دانش و فرهنگ را از خداوند متعال مسألت نماید.

تهران پنجم مرداد ۱۳۳۱ - دکتر موسی عمید

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۱

### [متن رساله]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [و به التوفیق] «۱» و له الحمد دائما و «کفی» «۲» جوده و «صلاته» «۳» علی رسله و انبیائه علیهم السلام خصوصا محمدا المصطفی صلی الله علیه و آله (و سلم) «۴».

[باکرم] «۵» دوستی که دوستی «وی» «۶» خدای را بود نه ریا را، درخواست تا در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات بیانی رود بفارسی چنانکه ترتیب حصول موجودات از اول حق تعالی و تقدس «یک» «۷» از پس «یک» «۸» دیگر معاین عین بصیرت گردد و در دیده عقل پیدا شود «بی هیچ» «۹» [«۱۰» (شک و) «۱۱» ریب و افتراء

(۱) - در نسخ دیگر نیست.

(۲) - در نسخه متن: کفا.

(۳) - م: و الصلاة - س: صلوات.

(۴) - س، ک، ل، افزوده.

(۵) - س: ندارد.

(۶) - س: او.

(۷) - نسخ دیگر: یکی.

(۸) - نسخ دیگر، افزوده.

(۹) - نسخه متن: بهیج، - ولی در نسخ دیگر بجای کلمه بهیج فقط: بی، ضبط شده.

(۱۰) - نسخ دیگر ندارد.

(۱۱) - چنین است در نسخ دیگر.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۲

و این معنی اگر چه [عویص] «۱» «ممتنع» «۲» بود (به) «۳» نسبت بدیده عقل و فهم. پس بحکم التماس «بر» «۴» حسب فهم انسی و قوت عقل بشری بیانی کرده آمد موجز [و] «۵» بغایت مختصر، و این قدر دیده عقل را تمام است و دیده حسّ و «وهم» «۶» را چه این قدر و چه «چند مجلد» «۷» هیچ شفا نهد، «چه» «۸» معلوم او «بمدرک» «۹» ویست [و السلام] «۱۰». «بر» «۱۱» طریق سؤال و جواب ایراد کرده شد تا «بتفهم» «۱۲» نزدیکتر باشد انشاء الله (تعالی) «۱۳» و به التوفیق و التسدید و هو حسنا و نعم الوکیل.

سؤال: چیست موجب وجود اول حق تعالی [الله] «۱۴» و تقدس لا محاله؟

جواب: بدان که انسان را سه نوع ادراک است بحسب سه نوع مدرک که کل موجودات ما عدا الاول الحق در آن سه نوع مدرک منحصر [ست چنانکه هیچ موجود نیست در وجود بیرون ازین سه نوع مدرک. و این

(۱) - در م، س، ل نیست - ک: عویص التتبع.

(۲) - در نسخه بدل متن: ممتنع. - در نسخ دیگر: منبع؛ ظاهرا صواب همین است.

(۳) - نسخ دیگر افزوده.

(۴) - نسخ دیگر: به.

(۵) - نسخ دیگر افزوده.

(۶) - م، ل: فهم. - ظاهرا کلمه «وهم» درست است.

(۷) - س، م، ل: صد جلد.

(۸) - در نسخ دیگر: که.

(۹) - س: بادراک.

(۱۰) - م ندارد.

(۱۱) - در نسخ دیگر: و بطریق.

(۱۲) - نسخ دیگر: بفهم.

(۱۳) - نسخ دیگر افزوده.

(۱۴) - م، س، ل، ک ندارد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۳

سه نوع مدرک: [«۱» یکی موجودات مادی است که آن را محسوس خوانند و بحواس پنجگانه (که) «۲» لمس و ذوق و شمّ و بصر



و سمع (بوده باشد) «۳» ادراک آن حاصل شود، و مدرک دیگر موجودات، منتزع از ماده است که آن را مخیّل و موهوم خوانند چون (به) «۴» شکل تربیع و تثلیث که در خیال «مصور» «۵» شود منتزع از مرتبّعی و مثلثی مادّی «و» «۶» از راه خیال و وهم ادراک (آن) «۷» حاصل شود، [و] «۸» مدرک (سه) «۹» دیگر موجودات، مجرد است [از ماده] «۱۰» باصل ابداع «۱۱» نه بطریق انتزاع «۱۲» که آن را

(۱) - این قسمت از م ساقط شده است.

(۲) - نسخ دیگر افزوده.

(۳) - نسخ دیگر افزوده.

(۴) - نسخ دیگر افزوده.

(۵) - س، ل، ک: متصور

(۶) - در ل، ک: که.

(۷) - نسخ دیگر افزوده.

(۸) - س، م ندارد.

(۹) - ل، س - م، ک: سیم

(۱۰) - از م ساقط است.

(۱۱) - «الابداع، اسم لمفهومین: احدهما تأسیس الشیء لا عن شیء و لا بواسطه شیء، و المفهوم الثانی ان یکون للشیء وجود مطلق عن سبب بلا متوسط و له فی ذاته ان لا یکون موجودا و قد افقد الذی له فی ذاته افقادا تاماً». - (الرساله الرابعه فی الحدود)، ص ۱۰۱، تألیف ابن سینا جزء مجموعه «تسع رسایل فی الحکمه و الطبیعیات»، - همچنین رجوع شود بکتاب: اشارات، ص ۱۷۴ (چاپ لبدن)، - رساله النیروزیه، ص ۱۳۷ (چاپ قاهره ۱۳۲۸)، جزء (مجموعه الرسائل) - شفاء: ج ۲ ص ۱۰، - نجاه ص ۱۹۰.

(۱۲) - راجع بمعنای اصطلاحی لغت «انتزاع»، رجوع شود: شفاء جلد ۱، ص ۳۵۲ - نجاه ص: ۲۷۷، ۲۷۸ - ۲۹۷.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۴

معقول خوانند و از راه عقل ادراک آن حاصل شود. پس [چون] «۱» این سه، مدرک ادراک افتاد انسان را، جمله موجودات ما عدا الاول الحق مدرک وی گشت «حتّی لم یشدّ منه ذره لا فی السّماوات و لا فی الارض لا فی الدّنیاء و لا فی الآخرة.» «بر وجهی» «۲» دیگر جمله موجودات بعد از ادراک «بدین» «۳» سه طریق منحصر یافتند «در» «۴» ده معنی که آن را مقولات عشره خوانند:

یکی جوهر و نه عرض. (و این ده) «۵» درین بیت فارسی [هر ده] «۶» منحصر آمد، بیت:

مرد [ی] «۷»، دراز، نیکو، آمد، بشهر، امروز، با «خواستنه»، «۸» نشسته، وز «۹» کرد خویش، پیروز.

[جوهر، کم، کیف، نسبت، اضافه، این، ملک، وضع، فعل، انفعال] «۱۰»

(۱) - از س ساقط است.

(۲) - م، بوجه - س، ل، ک: و بوجه.

(۳) - م. ک: بر این.

(۴) - نسخ دیگر: بر.

(۵) - س، م، ک، ل افزوده.

(۶) - در نسخ دیگر نیست.

(۷) - راجع باین بیت رجوع شود بمقدمه.

(۸) - س: خاصه - ولی ظاهرا در اینجا خواسته با واو صحیح است که بمعنای مال و ثروت است، رجوع شود بفرهنگ نفیسی.

(۹) - م، ل: بر.

(۱۰) - این قسمت درم نیست.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۵

و هیچ یک ازین مدرکات که کل موجودات «اند» (۱) «صلاحیت استقلال و «استبداد» (۲) «و انفعال» (۳) بذات خویش ندیدند «بلک» (۴) خود را همه «شایسته» (۵) عجز و قصور دیدند [و] (۶) «احتیاج بموجدی که وجود «بدیشان» (۷) داده است (دارند) (۸)». پس لا محاله ازینجا بضرورت واجب گشت در قضیه عقل تا حکم کرد (ه شود) (۹) که ورای این جمله موجودات باسرها موجدی باشد لا محاله که وجود جمله موجودات از وجود وی بود و کل موجودات که طراز «۱۰» [وجود] «۱۱» مصنوعی دارند صنع وی بود که اگر وی نبودی این موجودات نبودی، و هیچ شک نیست که موجودات هست، پس هیچ شک نماند که موجد این موجودات هست، و اینست نهایت ادراک اول حق تعالی الله [و تقدس] «۱۲». [و] «۱۳» پس «بدان که» «۱۴» هیچ نبی

(۱) - س، م، ک: ل: است.

(۲) - س: استبداء.

(۳) - س، ل، م: افزوده.

(۴) - نسخ دیگر: بلکه.

(۵) - از نسخ دیگر ساقط شده.

(۶) - م ندارد.

(۷) - نسخ دیگر: بایشان.

(۸) - نسخ دیگر افزوده.

(۹) - چنین است در نسخ دیگر.

(۱۰) - در حاشیه نسخه متن و در حاشیه نسخه س افزوده: طراز صورت را گویند و علم مایه و گروه آدمیان.

(۱۱) - س: افزوده.

(۱۲) - در نسخ دیگر نیست.

(۱۳) - در نسخ دیگر نیست.

(۱۴) - در نسخ دیگر بجای بدان که: نه آنکه.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۶

مرسل و ملک مقرب را ازین قدر تجاوز «مشاهد نه بود» (۱) و حقیقت ذات حق، مدرک وی [نه] «۲» شود، (چه) «۳» پس «آنکه» (۴) محاط وی گردد و رتبه محیط فوق محاط (بوده) «۵» باشد تعالی [الله] «۶» و تقدس «۷».

سؤال: چیست فارق میان وجودی که اول حق راست و وجودی که دیگر موجودات راست؟

جواب: [بدان که] «۸» وجود او نه از دیگری مستفاد است بلکه وجود وی واجبست در ذات خویش که نتواند که نبود، و وجودی که دیگر «موجودات راهست» «۹» نه ذاتی است بلکه مستعار و مستفادست از اول حق، و آن را صفت جایز «است» «۱۰» نه واجبی، یعنی

[که] «۱۱» شاید

(۱) - م: نشاید بود - ک: بمشاهده بود - ل: شاید بود.

(۲) - نسخ دیگر ندارد.

(۳) - نسخ دیگر افزوده.

(۴) - صواب ظاهرا آنکه است.

(۵) - م، ک افزوده.

(۶) - س، م، ک، ل ندارد.

(۷) - مفهوم از این کلام آن است که اگر حقیقت ذات مدرک کسی شود ذات محاط خواهد بود و حال آنکه رتبه محیط فوق محاط است و ذات حق محیط بر همه اشیاست و محاط نمی شود.

(۸) - م ندارد.

(۹) - م: موجود راست.

(۱۰) - نسخ دیگر: جایز است.

(۱۱) - م، ک، ل، س: ندارد

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۷

که نبود و شاید که بود نظر بذات خویش و اگر چه از جهت موجد هم واجب گشته است.

سؤال: چیست موجب ایجاد موجودات؟

جواب: بدان که موجود بر دو «قسم» «۱» است: یکی آنکه بنفس خویش پیدا بود چون محسوسات، و دیگر آنکه ظهور وی بآثاری که از وی صادر شود، بود چنانکه صانع پیدا بود بمصنوع حتی لا- محاله وجود مصنوع دلیل بود بر وجود صانع، و ذات اول حق تعالی [اللّه و تقدس] «۲» نه محسوس است که بنفس خویش پیدا گردد، پس از قسم دیگر است که باثر و صنع پیدا گردد، و از وجود مصنوع دلیل بود بر وجود صانع، و ذات اول حق تعالی [اللّه] «۳» از ظهور «مفعول» «۴» صانع و فاعل حاصل شود. پس موجب ایجاد موجودات ظهور اول حق است چنانکه اشارت آمد (که) «۵»: «كنت كثرًا مخفياً و اردت «۶» ان اعرف (فخلقت الخلق لكي اعرف) «۷». سؤال: چیست موجب آنکه حق تعالی باید که پیدا بود لا- محاله که تا موجودات که در ذات خویش جایز الوجود (بودند) «۸» ازین

(۱) - م، ک: گونه.

(۲) - س، م، ک، ل ندارد.

(۳) - س، م، ک، ل ندارد.

(۴) - م، س، ک، ل: معقول.

(۵) - نسخ دیگر افزوده.

(۶) - س، م، ک: فاجبت. - ظاهرا صحیح همین است.

(۷) - م افزوده: فخلقت الخلق. - حدیث قدسی است.

(۸) - س، ک، ل، م. افزوده.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۸

جهت واجب الوجود گشتند؟

جواب: بدان که «خدای» (۱) تعالی حکیمست و مختار، پس بحکمت اختیار طرف پیدا شدن کند، چرا که وجود وی با بودن و حکمت وی با دیدن و دانستن «است» (۲)، [و] «۳» اگر بحکمت اختیار نقیض این کند، اختیار پیدا ناشدن وجود (و) «۴» نابودن حکمت و نادیدن و نادانستن کرده باشد که «آنها» (۵) اختیار [طرف] «۶» عدم است، پس روا نبود بحکمت که حکیم اختیار طرف عدم که ارذلت کند و طرف وجود که اشرف است بجا ماند، لا محاله اختیار برطرف وجود افتاد تا موجودات حاصل شد و بدان وجود وی ظاهر گشت.

سؤال: پس چون همیشه لم یزل بحکمت مختار (و ممتاز) «۷» طرف ایجاد بود، چه حکمت آنست باید که عالم ازلی [باشد] «۸» زیرا که چون موجب آمد، حصول موجب ضروری گردد (لا محاله) «۹»؟  
جواب: بدان که مقصود از ازلی و عدم ازلی نه آنست که عوامّ فهم

(۱) - م، س، ل: حق.

(۲) - در نسخ دیگر: اوست.

(۳) - م: ندارد.

(۴) - م، ک، ل: افزوده.

(۵) - م: آنها - ل، ک، اینها.

(۶) - م: ندارد.

(۷) - س، م افزوده: ممتاز - ل، ک: و ممتاز.

(۸) - م ندارد - ک، ل: نباشد.

(۹) - نسخ دیگر افزوده.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۹

کرده‌اند از دوام زمانی و عدم دوام زمانی، پس «آنکه» (۱) وجود (ی) «۲» سابق بود بر وجود اولّ حقّ (تعالی) «۳» یا مقارن و «زمان طرف» «۴» وجود حقّ تعالی گردد، «تعالی الله عمّا یقول الظالمون و یعتقدون لجهلهم بالامور الداهیه» «۵»، بل ازلی «۶» آنست که وجود وی را حاجت بفاعلی نیست بلکه ذاتیست، «من ذاته لذاته بذاته». [و] «۷» پیدا کردیم که [این] «۸» وجود جز ذات اولّ حقّ [تعالی] «۹» هیچ موجودی را نیست، پس ازلی بجز [ذات] «۱۰» اولّ حقّ هیچ موجود (ی) «۱۱» نیست. و غیر ازلی آنست که وجود وی نه ذاتیست بلکه مستفادست، پس کل موجودات را رقم غیر ازلی بر سر است.

(۱) - ظاهرا آنگه باشد.

(۲) - م: وجودی:

(۳) - م، ک افزوده.

(۴) - م: ظرف زمان.

(۵) - س، م: واهیه - ل، ک. الواهیه - در حاشیه اصل نسخه متن: الالهیه.

(۶) - «الازل: استمرار الوجود فی ازمئه مقدره غیر متناهیه فی جانب الماضی کما ان الابد استمرار الوجود فی ازمئه مقدره غیر متناهیه

فی جانب المستقبل. الازلی ما لا یكون مسبوفا بالعدم. اعلم ان الموجود اقسام ثلاثه لا رابع لها: فانه اما ازلی و ابدی و هو الله سبحانه و تعالی، اولاً ازلی و لا ابدی و هو الدنیا، او ابدی غیر ازلی و هو الآخره و عکسه محال، فان ما ثبت قدمه امتنع عدمه، التعریفات ص ۱۱-۱۲ (تالیف سید شریف علی بن محمد بن علی السید الزین ابی الحسن الحسینی الجرجانی الحنفی چاپ مصر ۱۳۵۷ هجری).

(۷)- م، ک، ل ندارد.

(۸)- م، ک، ل، س ندارد.

(۹)- س، م، ل، ک ندارد.

(۱۰)- ک ندارد.

(۱۱)- در نسخ دیگر چنین است.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۱۰

[و] «۱» عاقل چون تأمل کند [و] «۲» دریابد که زمان عبارت از مقدار حرکت فلک و کواکب است، چنانکه آفتاب چون جمله فلک را در سیر قطع کند آن را سالی گویند، و ماه چون سیر وی در فلک تمام شود، آن را ماهی «خوانند» «۳»، و هر یک گردش فلک را شبانروزی گویند، [و] «۴» چون دانسته شد که زمان عبارت از مقادیر این حرکات است و داند که وجود حق پیش ازین حرکات و پیش از وجود ماه و آفتاب «است» «۵»، و فلک را بسیار [از] «۶» موجودات هست سابق در وجود، چون عقول و نفوس و طبیعت، پس قطعاً وی را معلوم شود که این سبق و تقدّم نه زمانی است، چه زمان را هنوز وجود در ذات خود نیست چگونه «ظرف» «۷» موجود (ی) «۸» دیگر بود، بلکه این سبق و تقدّم ذاتی و «رتبتی» «۹» است، و «ازل» «۱۰» جز اول (حق تعالی) «۱۱» نیست که جود وی ذاتی است، و دیگر موجودات، چه آنچه در پیش زمان افتاده است [و] «۱۲» چه از پس زمان [و] «۱۳»

(۱)- س ندارد.

(۲)- ک ندارد.

(۳)- م، س، ل، ک: گویند.

(۴)- م ندارد.

(۵)- م، ل، س: بود.

(۶)- م، ک، ل، س ندارد.

(۷)- س، م، ک: طرف.

(۸)- س، م.

(۹)- س: نسبی.

(۱۰)- نسخ دیگر: ازلی.

(۱۱)- ک افزوده.

(۱۲)- م ندارد.

(۱۳)- م: ندارد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۱۱

چه آنچه با زمان یکجااند جمله «سمت» «۱» غیر ازلی (اند) «۲» و (اسم) «۳» محدثی و مخلوقی دارند، چه وجود ایشان نه ذاتی است بلکه مستفاد و مستعار است از اول که وجود وی ذاتیست و وجود کل موجودات محض (و) «۴» جود ویست که بدیشان رسیده

است، «و لا مسافه» (۵) فی الوجود بین من وجوده من ذاته بذاته و بین من وجوده من وجود غیره و «ان دوام الوجود لدوام الوجود» (۶)، چنین دان و در دانستن ازلی، زمان بخاطر مگذران تا در کفر و ضلال (باقی) (۷) نمائی و در خیالهای فاسد نیفتی. سؤال: چیست (اول) (۸) چیزی که اثر (و) (۹) جود اول حق بوی رسیده است و ابتدا (ی) (۱۰) وجود از وی در پیوست؟ جواب: بدان که چون معلوم شد که موجب ایجاد، ظهور موجد (بودن) (۱۱) بود لا محاله باید که نخستین (موجودی) (۱۲) که در وجود آید

(۱) - م، ک: شیء.

(۲) - م، ک، ل افزوده.

(۳) - م، ک افزوده.

(۴) - س - م: خودیست.

(۵) - نسخه بدل متن: مناسبه - ک، ل: لا مشابهه، و در نسخه بدل ک: مساوقه: ظاهرا صواب لا مشابهه باشد.

(۶) - در نسخه متن: دان دام لدوام الوجود.

(۷) - س، ک، ل افزوده.

(۸) - ل افزوده.

(۹) - م،

(۱۰) - س، م.

(۱۱) - ل افزوده.

(۱۲) - س: موجدی.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۱۲

موجودی بود که وی را شایستگی آن بود که «موجد» (۱) «وی را» (۲) پیدا شود و او را بداند و صنع و حکمت او دریابد، و آن موجود نیست مگر عقل کل که عین دانش است، خود را داند و موجد خود را داند بطریق «آینه» (۳)، یعنی [که] «۴» داند که لا محاله وی را موجدی که در وجود «آرد» (۵) باید که نهایت وحدت و بساطت داشته باشد، چه از یکی من کل «وجه» (۶) در وجود آمده است بی هیچ واسطه، چه اول وجود دست (و) (۷) هیچ وجود دیگر نیست [هنوز] «۸» تا «اثانیت» (۹) و کثرت پیدا شود بوجود وی و هیچ موجود را آن وحدت و بساطت نیست که عقل راست، چه در وحدت بصفتی است که قسمت پذیر نیست بلکه [با] «۱۰» او یک قوت و یک رویست و در بساطت بدرجتی است که متصور چیزها نگردد بی هیچ استحالتی که در وی پدید آید. پس معلوم شد که اول چیزی که از وجود حق بوی

(۱) - س، ک: موجودی.

(۲) - م، ک، ل: او.

(۳) - م: انیة. راجع باین کلمه رجوع شود بکتاب: شفا، ج ۱ ص ۳۶۲، ج ۲، ص ۲۸۱، - نجاه، ص ۳۸۰ و ۳۹۹، - التعریفات ص ۳۱.

(۴) - نسخ دیگر ندارد.

(۵) - م، ک، ل: آید.

(۶) - م، ک: الوجوه.

(۷) - م، ک، ل.

(۸) - م، ک، ل ندارد.

(۹) - نسخ دیگر: اثینیت.

(۱۰) - نسخ دیگر ندارد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۱۳

«پیوست» «۱» عقل است و از امر حق (تعالی) «۲» صادر شد بی هیچ واسطه، و عقل بمنزلت «مسوس» «۳» طبایع و حق بمنزلت ذو الرأی و سائیس، و ازین اولیت پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم [خبر داد و] «۴» فرمود (که) «۵»:  
 «اول ما خلق الله العقل» «۶»، [و] «۷» مراد ازین عقل [عقل] «۸» کلست و عالم (وی عالم) «۹» ملائکه علمیه مجرّد است که خدمت (ایشان) «۱۰» ملاحظه جمال [حضرت] «۱۱» ربوبیت است، چنانکه «گفت» «۱۲»: «وَمِنْ عِنْدِهِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ. يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ

(۱) - م: رسید.

(۲) - م، س، ل افزوده.

(۳) - در حاشیه نسخه متن افزوده: مسوس آبی را گویند که درو دست برده باشند و آبی که میانه باشد در خوش و شوری و صاف باشد در غایت صافی.

المسوس الماء العذب الصافی، ابن الاعرابی: کل ما شفی الغلیل فهو مسوس لانه یمسّ الغلّة، الجوهری: المسوس من الماء الذی بین العذب و الملح (لسان العرب). - در نسخه‌های م. ل، س، ک: مؤسس.

(۴) - م ندارد.

(۵) - نسخ دیگر افزوده.

(۶) - راجع باین حدیث رجوع شود: بکتاب: «الجواهر السّیّیه فی الاحادیث القدسیّه» (چاپ بمبئی ۱۳۰۲، ص ۲۸۵-۲۸۶)، - همچنین بکتاب: «التراث الیونانی فی الحضارة الاسلامیه» ص ۲۴۱-۲۱۸، تألیف: عبد الرحمن بدوی، چاپ مصر، ۱۹۴۰.

(۷) - م ندارد.

(۸) - س، م، ل ندارد.

(۹) - س، م، ک، ل افزوده.

(۱۰) - ک افزوده.

(۱۱) - نسخ دیگر ندارد.

(۱۲) - م، ک: فرموده است.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۱۴

وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» «۱» سؤال: چون آنچه حکمت و مختار اول حق بود از اختیار طرف ایجاد، بایجاد عقل حاصل شد و آن (به) «۲» ظهور (آمدن) «۳» [و] «۴» حکمت ویست و دانستن «آینه» «۵» (او او را) «۶»، چرا بر وجود «عقل مجرّد» «۷» «اقتصار» «۸» نیفتاد، بلکه دیگر موجودات را بایجاد آورد؟

جواب: بدان که عقل در ذات خویش ظاهر نیست، بلکه ظهور وی بآثار وی تواند [بود] «۹». پیدا کردیم که «طرف» «۱۰» ظهور مختار است در حکمت بر طرف عدم ظهور، پس عقل نیز «طرف» «۱۱» ظهور اختیار کرد بایجاد «موجودی» «۱۲» و وی را این

«قدرت» (۱۳) بود از جهت فیض امر اول حق بر وجه مایه همه قدرتها که آن «اثر» (۱۴) است، و چون بر طریق فیض بعقل رسیده بود تا موجود شد، عقل را نیز [این] «۱۵» قوت ایجاد

(۱) - سوره انبیا - آیه ۲۰ - ۲۱.

(۲) - م افزوده.

(۳) - م افزوده.

(۴) - م، ک ندارد.

(۵) - ل: ائیه.

(۶) - م.

(۷) - م، س: عقل مجرد - ک، ل: مجرد عقل.

(۸) - م: اقتضا - س: افتقار.

(۹) - س ندارد.

(۱۰) - ل: ظرف.

(۱۱) - ل: ظرف.

(۱۲) - م: موجدی.

(۱۳) - م، س، ک: قدر.

(۱۴) - س، ک، م، امر. ظاهرا صواب همین است.

(۱۵) - س، نسخ دیگر ندارد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۱۵

حاصل شد تا «موجودی» (۱) دیگر در وجود آمد بواسطه قدرتی که (از) «۲» امر یافته بود. [و] «۳» گفتیم مراد از ایجاد، ظهور عقل بود «چنانکه» (۴) مراد [از] «۵» ایجاد عقل، ظهور حق بود، پس لا محاله مقتضی حکمت موجودی بایست که وی را دریابد و ذات وی بداند، و علم نزاهت وی را پیدا شود، و آن نیست مگر نفس. پس هیچ موجودی بعقل نزدیکتر از نفس نیست، زیرا که «اگر چه» «۶» مرگبست، بیش از دو قوت ندارد:

یکی شوقیه و یکی علمیه. و عقل را یک قوتست: علمیه، و میان «یک» (۷) و دو هیچ واسطه نیست بلکه دوئی اول [رتبتی است] «۸» بعد از یکی (بود) «۹»، و آن دوئی در نفس از برای آن بود که حصول وی بامر (و) «۱۰» «بعقل» «۱۱» بود، پس شوقیه از جهت امر وی را حاصل شد، و قوت علمیه از جهت عقل وی را حاصل شد، پس از عقل، نفس در وجود آمد و عارف آمد بذات خویش و ذات عقل که موجد وی بود [و بآینه] «۱۲». «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» «۱۳»

(۱) - در نسخه متن: موجدی، ولی در نسخه بدل: موجودی. - ظاهرا صواب موجودی است که در نسخه بدل و سایر نسخه‌ها ضبط شده.

(۲) - م، ک، ل افزوده.

(۳) - م، ک ندارد.

(۴) - م چنانچه.



(۵) - س ندارد.

(۶) - م: چه.

(۷) - س، م، ل: یکی.

(۸) - از م، ک، ل ساقط شده است.

(۹) - م: افزوده.

(۱۰) - م، س.

(۱۱) - م: حق.

(۱۲) - م: ندارد.

(۱۳) - سوره الاعراف آیه ۵۳.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۱۶

که موجد عقل بود، و حصول «این» «۱» معرفت مر نفس را از برای اشراق (نور) «۲» عقل بود بروی، چه وی را «این» «۳» قوت داده بود در ایجاد وی. و مراد ازین نفس، نفس «کل» «۴» است، و عالم وی، عالم ملائکه «عملیه» «۵» است که خدمت ایشان افاضه خیر بر عالم است و عمل ایشان بر موجب قضا و حکم عقل «است» «۶» علی سبیل «الاطاعة» «۷» و الانقیاد. سؤال: «چنانکه» «۸» «عقل» «۹» ظاهر نیست بذات «لیک» «۱۰» ظهور وی مر نفس را بایجاد (بر) «۱۱» نفس حاصل شد که اثر وی بود، نفس نیز در ذات خویش ظاهر نیست و وی را قوت علمیه نیست، پس [از] «۱۲» قضیه (پیشین) «۱۳» چنان اقتضا کند که وی نیز هم پیدا شود، پس لا محاله باید [که] «۱۴» از وی نیز موجودی «در» «۱۵» وجود آید تا بدان پیدا شود [هم] «۱۶»

(۱) - م: آن.

(۲) - نسخ دیگر افزوده.

(۳) - م، ک: آن.

(۴) - س، م، ک: کلی.

(۵) - در نسخ دیگر: علمیه.

(۶) - س، م، ک، ل: باشد.

(۷) - س، ک، ل، م: الطاعة.

(۸) - م: چنانچه.

(۹) - س، م، ل: امر.

(۱۰) - نسخ دیگر: لیکن.

(۱۱) - م، س، ل افزوده.

(۱۲) - م، س، ل ندارد - م بجای از: بیان.

(۱۳) - م ندارد.

(۱۴) - م، ک: ندارد.

(۱۵) - م: به.

(۱۶) - نسخ دیگر ندارد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۱۷

چنانکه در عقل گفته شد و اگر نه مخالف حکمت باشد؟

جواب: بلی هم چنین است و از نفس، طبیعت «کل» «۱» و عنصر «کل» «۲» در وجود آمد. و مراد از طبیعت قوتیست که عنصر را در حرکت آورد و «می‌راند» «۳» تا بنهایت کمالی که لایق وی باشد، برسد بی آنکه وی را از آن حال و کمال و حرکت و رسانیدن بکمال هیچ خیر و دانش بود بلکه بطریق تسخیر کند این فعل را، پس ذات طبیعت بقوت نفس که «از» «۴» امر یافته بود حاصل شد، و قوت هدایت رسانیدن عنصر بکمال خویش چنانکه نفس [که] «۵» از عقل یافته بود، حاصل شد، و قوت تحریک عنصر بکمال خویش «بقوتیست» «۶» که نفس را در ذات خویش بود، و آن قوت شوقیه است که حاصل «شده» «۷»، پس طبیعت که وجود وی در رتبه سیم افتاد، سه قوت داشت: یکی از عالم امر، «که» «۸» آن قوت تحریک است و یکی از عالم عقل، «که» «۹» آن قوت هدایت (بر) «۱۰» طریق تسخیرست و یکی از عالم نفس، و آن قوت میل بتحریک است، (هر سه) «۱۱» [و] «۱۲» معنی

(۱) - س، ل، م، ک: کلی.

(۲) - س، ل، م، ک: کلی.

(۳) - س، م، ک: می‌دماند.

(۴) - م: ندارد.

(۵) - س، م، ک: ندارد.

(۶) - م، ک: قوتیست.

(۷) - م، ک، ل: شد.

(۸) - نسخ دیگر: و.

(۹) - که نسخ دیگر: و.

(۱۰) - نسخ دیگر: بطریق.

(۱۱) - م، ک: افزوده.

(۱۲) - ظاهراً واو در اینجا زائد است.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۱۸

(سه‌ای) «۱» در طبیعت حاصل شد. اول رتبت کثرت پیدا شد، چه «بدو» «۲» هیچ «رتبه» «۳» نزدیکتر از سه‌ای نیست. [و] «۴» چون مراد نفس [از] «۵» ایجاد طبیعت، ظهور ذات وی بود، و طبیعت را علم و قوت عقلی نبود که نفس «وی را» «۶» پیدا «شدی» «۷»، چه در نفس آن قوت نتواند بود که موجودی را حاصل آرد همچو (ن) «۸» خویش تا وی را بشناسد، و ذات نفس وی را ظاهر شود چنانکه در قوت عقل (را) «۹» که اگر «این» «۱۰» قوت نفس را بودی، خود محض عقل بودی نه نفس، و هیچ فرق میان هر دو «نماندی» «۱۱» و تفاوت [قرب و بعد] «۱۲» [به نسبت] «۱۳» بامر اول بر «خاستی» «۱۴»، و این همه محال بود. و چون معلوم شد «محالیت» «۱۵» ظهور [و] «۱۶» نفس

(۱) - م، ک: ندارد.

(۲) - م، س: بدان.

(۳) - م، س: مرتبه.

- (۴) - م ندارد.
- (۵) - م ندارد.
- (۶) - م: را.
- (۷) - م، ک: کرد.
- (۸) - م، ک، ل افزوده.
- (۹) - م، ل افزوده.
- (۱۰) - م: آن.
- (۱۱) - م، س، ک، ل: نیامدی.
- (۱۲) - م، س، ک، ل: قربت و بعدیت.
- (۱۳) - م: ک ندارد.
- (۱۴) - درس: خاستی. - ولی در نسخه متن و سایر نسخ: خواستی - ظاهرا نسخه س درست است.
- (۱۵) - در نسخه متن: مخالفت - ولی ظاهرا صواب محالیت است چنانکه در سایر نسخ ضبط شده است.
- (۱۶) - س، م، ک، ل ندارد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۱۹

مر طبیعت را از روی اثر، «چنانکه» «۱» ظهور عقل مر نفس را، لابد و لا- محاله «ظهور بر نفس دیگر توانست بود» «۲» و آن آنست [که بنفس خود پیدا و ظاهر بود چون محسوسات، لا محاله عنصر نیز پیدا آورد. و مراد از عنصر «۳» جوهریست که ظاهر گردد] «۴» بنفس خویش در حسّ که طبیعت «بدو» «۵» مقترن بود، و «او را» «۶» می‌جنانند تا «بکمال» «۷» رسانند، و وجود طبیعت و عنصر بفعل بی‌وجود یکدیگر نتوانست بود، چه اگر بودی محض لغو و «عبث» «۸» بودی. اما طبیعت «۹» از برای آنکه فعل اخصّ وی تحریک عنصر است، و تحریک عنصر بی‌وجود عنصر محال «است» «۱۰».

[و] «۱۱» اما عنصر از برای آنکه ظهور وی بنفس [خویش] «۱۲» که اصل

- (۱) - م، س: چنانچه.
- (۲) - این جمله در م، س، ل، ک این طور است: بی‌ظهور نفس دیگر نتوانست بود
- (۳) - راجع بتعریف «عنصر» رجوع شود به: الرسالة الرابعة فی الحدود ص ۸۴-۸۵ (مجموعه تسع رسائل) - همچنین. «التعریفات» ص ۱۳۸.
- (۴) - این قسمت از م ساقط شده است.
- (۵) - م، ک، ل: بدان.
- (۶) - س، ل، ک، م: و آن را.
- (۷) - س، ک، ل: بکمالی.
- (۸) - درس، ک، ل، م و در نسخه بدل متن: عیب.
- (۹) - راجع بتعریف «طبیعت» رجوع شود به «الرسالة الرابعة فی الحدود» ص ۸۶- «التعریفات» ص ۱۲۲-، نجاه ص ۴۶۲-، شفاء ج ۲، ص ۲۸۷، ۶۲۶.
- (۱۰) - س، م، ک، ل: بود.

(۱۱) - س، م ندارد.

(۱۲) - س، م ندارد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۲۰

مقصود آنست بی تحریک طبیعت وی را نتوانست بودن تا «بکمال» (۱) رسد که بنفس خویش پیدا شود.

پس معلوم شد که طبیعت و عنصر هر دو «مفعول» (۲) نفس اند تا بظهور عنصر (و) (۳) در نفس خویش، وجود نفس ظاهر شود، و نفس از برای آن قادر «آمد» (۴) بر ایجاد دو چیز: یکی طبیعت و یکی عنصر، که در ذات خویش دو قوت داشت: یکی شوقیه که امری بود، و دیگر (ی) (۵) علمیه که عقلی بود، و عنصر چون در «رتبت» (۶) [چهارم] (۷) افتاد «او را» (۸) چهار اثر معین حاصل «بود» (۹)؛ یکی امری و یکی عقلی و یکی نفسی و یکی طبیعی، و آن قبول حرکت و انفعال است، و [اثر] (۱۰) «کثرت زیاده شد، «چه» (۱۱) وجود بدرجه چهارم رسید.

سؤال: اول عنصری که در وجود آمد [چه بود] (۱۲) و طبیعت

(۱) - نسخ دیگر: بکمالی.

(۲) - س، ل: معقول.

(۳) - م.

(۴) - س، م، ک: است.

(۵) - س، م.

(۶) - م، س: ترتیب.

(۷) - ازم ساقط شده.

(۸) - م، س، ک، ل: آن را.

(۹) - نسخ دیگر: شد.

(۱۰) - م، ل ندارد.

(۱۱) - م: که.

(۱۲) - س، م، ک، ل ندارد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۲۱

«بدو» (۱) مقترن شد، آن را بچه رسانید؟

جواب: بدان که [اول] (۲) در عالم نقطه [را] (۳) بود، چه در بساطت نقطه در عالم عنصر و مولدات به بساطت عقل اول بود. در عالم عقل و نفس وحدتی بود عنصرانی بی هیچ کثرت، اگر چه در ذات خویش نسبت بعالم عقل متکثر گشته بود و ذو «اربع» (۴) معانی شده چنانکه گفتیم، اما تکثر عقلی بود نه عنصری، پس طبیعت که «بدو» (۵) مقترن بود آن را «بجنابید» (۶) بر استقامت، بعدی حاصل شد، طول پیدا آمد، آن را خط خواندند، پس آن خط را بجنابیدند، بعدی دیگر حاصل شد، عرض پیدا آمد، طول و عرض مجتمع گشت، آن را سطح خواندند، پس این سطح را بجنابیدند بعد دیگر حاصل شد، عمق پیدا آمد، طول و عرض و عمق بیک جا «مجتمع» (۷) گشت، آن را جسم خواندند. و چون در وجود حس ظاهر گشت، مراد نفس از ایجاد مفعولی که [بدان] (۸) پیدا شود، حاصل شد. این تحریک سه گانه و این ابعاد (ثله) «۹» اگر چه عناصر را از

(۱) - م: بر آن.

(۲) - م، س، ک، ل ندارد.

(۳) - م، س ندارد.

(۴) - م، س، ک، ل: اربعه.

(۵) - م، ک، ل، س: بدان.

(۶) - م، س، ک: بجنایندند.

(۷) - در نسخ دیگر: جمع.

(۸) - م: ندارد.

(۹) - م. ل: افزوده:

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۲۲

طبیعت و تحریک وی حاصل میشود، امّا کار بتدبیر نفس است، چه طبیعت بیخرد است [و] «۱» وی را علم نیست [و] «۲» اگر نه بتدبیر نفس بودی، مختلف نشدی به جهت و در هر یکی فرو نه ایستادی بر مقداری، بلکه «کمی» «۳» بودی بی نهایت. پس طبیعت بتدبیر نفس بر حکم تسخیر، همچنان معین بود بتحریک جسم تا آن را بکمال خویش رساند و کمال «آن» «۴» شکل «کوئی» «۵» بود که او «ادوم» «۶» الاشکال است تا در دیمومت نوعی «محاکات» «۷» کرده باشد عالم نفس را، چه شکل «کری» «۸» بسیط جمله شکلهاست، و اول اشکال شکل «کریست» «۹» که در نهایت «وجه» «۱۰» است، و پس مثنی که آن را مقوس خوانند، و پس مثلث و پس مربع و همچنین متکثر میشود، پس از صفو آن جسم جرم فلک «اعلی» «۱۱» حاصل شد [و] «۱۲»

(۱) - م: ندارد.

(۲) - م: ندارد.

(۳) - در نسخ دیگر: یکی.

(۴) - م: او.

(۵) - در حاشیه نسخه متن: کری.

(۶) - ک: امّ.

(۷) - در اصل نسخه متن: محالات، - ولی در نسخ دیگر: محاکات، ظاهرا صواب همین است.

(۸) - نسخ دیگر: کوئی.

(۹) - نسخ دیگر: کوئی.

(۱۰) - در ل: وحدت.

(۱۱) - م، ک: الاعلی.

(۱۲) - م، س، ک: ندارد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۲۳

بحسب صفای [وی] «۱» جرم عقلی و نفسی بوی پیوست، و دیگر از صفو کدر و برم فلک اعلی «فلکی» «۲» دیگر حاصل شد، [و] «۳» بحسب صفای وی (جرم) «۴» عقلی و نفسی بوی پیوست، و همچنین تا باآخر فلک قمر، جمله نه فلک چنانکه بر صدر معلوم کرده آمد. نخست فلک تاسع که فلک الأفلاکست، و دیگر فلک ثامن که فلک البر و جست و دیگر فلک سابع که فلک زحل

است و [دیگر] «۵» فلک سادس [که] «۶» فلک مشتری است [و دیگر فلک خامس که فلک مریخ است و دیگر فلک رابع که فلک شمس است و دیگر فلک ثالث که فلک زهره است و دیگر فلک ثانی که فلک عطارد است و دیگر] «۷» فلک اول که فلک قمر است، [و] «۸» هر چه عالی تر، صفو آن زیرین تر و آن [که] «۹» زیرین تر، کدر آن عالی تر، و چون از [فلک] «۱۰» قمر در گذشت مادتی که مانده بود، هر چه صفا بود بیرون آمده بود و کدورت و کثافت بروی غالب شده بود چنانکه صلاحیت قبول صورت فلکی نداشت، چه فلک آن صورت که پذیرفت نگاهداشت و بماند و «این» «۱۱» ماده که باز

(۱) - در نسخ دیگر نیست.

(۲) - در نسخ دیگر: فلک.

(۳) - م، س، ک، ل: ندارد.

(۴) - نسخ دیگر: افزوده.

(۵) - م: ندارد.

(۶) - م: ندارد.

(۷) - در نسخه م ساقط است و بجای آن: والی هذا القیاس تا.

(۸) - م، ک، ل: ندارد.

(۹) - م، ک، ل: ندارد.

(۱۰) - م، س، ک، ل: ندارد.

(۱۱) - م، س، ک، ل: و آن.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۲۴

مانند از کدورت «افلاکها» «۱» صلاحیت قبول نگاهداشت صورت فلکی نداشت، پس در زیر فلک قمر بماند، و طبیعت مقتدرن بوی «شد» «۲»، و هر آنچه ازین ماده مجاور فلک بود متحرک گشت بحرکت فلک [حرکت قهری] «۳» و از تحرک «درو» «۴» سخونتی مفرط پیدا شد، و از سخونت، «تخلخل» «۵» حاصل آمد، و چون تخلخل مفرط شد، بیس پیدا آمد، (پس) «۶» جوهری کرم و خشک بود، آن را نار «خواندند» «۷»، [و] «۸» اینست حقیقت آتش.

و هر آنچه ازین مادت از فلک بغایت دور افتاد از مرکز فلک راست بایستاد و قرار گرفت لا محاله، چه از فلک بغایت دور بود و نتوانست جنبیدن بحرکت فلک، پس از فرط سکون، برودتی پیدا آمد و از فرط برودت تکاثفی حاصل شد و از تکائف بیس پیدا آمد، جوهری شد سرد و خشک، و آن را ارض «خواندند» «۹» و اینست حقیقت زمین. پس آنچه در میان این هر دو جوهر نار و ارض بود؛ یک نیمه مجاور (نار) «۱۰» (و یک نیمه

(۱) - م، س: فلکها.

(۲) - م، ل: ندارد - ک: کشت.

(۳) - م: ندارد، درس، ل: حرکت قمری.

(۴) - م، س، در آن.

(۵) - م، س، ل: تخلخلی

(۶) - م: سپس.

(۷) - در اصل نسخه متن: خوانند.

(۸) - م، ک ندارد.

(۹) - در اصل نسخه متن: خوانند.

(۱۰) - م: ارض.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۲۵

مجاور ارض بود] «۱»، و آنچه مجاور نار بود، کرم شد، اما «تخلخلی» «۲» پیدا نشد، چه کرمی نه مفراط بود بلکه جوهری (بود) «۳» کرم [بود] «۴» وتر، و آن را هوا خواندند، و اینست حقیقت هوا. و آن نیمه [دیگر] «۵» که مجاور ارض بود سرد شد از سردی زمین، اما «متکائف» «۶» «نکشت» «۷»، چه سردی مفراط نبود، پس جوهری حاصل آمد سرد وتر [آن را] «۸» آب خواندند، و اینست حقیقت آب. و این هر چهار را عناصر اربعه خوانند، و ارکان [و] «۹» طبایع اربعه [و امهات] «۱۰» این همه خوانند تا دانند. و تا بدین جایگاه عالم بساطت تمام شد و سپری گشت و طرف بدایت (تا) «۱۱» بآخر رسید، و ازینجا طرف اعادت آغاز کرد. و نخستین اثری که بدید آمد امتزاج و ترکیب عناصر چهارگانه بود، [و] «۱۲» همچنان که «افراد» «۱۳» بقیه

(۱) - این جمله از م ساقط است.

(۲) - نسخ دیگر: تخلخل.

(۳) - م، س، ک: افزوده.

(۴) - م، س، ندارد. - ظاهرا زاید است.

(۵) - م، ک، ل: ندارد.

(۶) - م: مکائف.

(۷) - س: نشد.

(۸) - م: ندارد.

(۹) - ک، ل، س ندارد.

(۱۰) - م: ندارد.

(۱۱) - م: افزوده.

(۱۲) - م، ل: ندارد.

(۱۳) - در نسخه متن: افراط - ولی در نسخ دیگر: افراد.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۲۶

مادتی که بعد از افلاک بود که از «اثر» «۱» نفس خالی بود، آخر طرف بدایت همچنین از اثر نفس خالیست اول این دیگر طرف اعادت و سبب خالی بودن «آن» «۲» هر دو از اثر نفس دور افتادن از نفس و عقل.

و بعد از آن چون امتزاج زیادت شد، و ترکیب مستحکم گشت، عودی حاصل آمد بقدر عود صفا، یعنی معدنی در وی روشن تر میشد و بقدر صفا، اثر نفس «بوی» «۳» پیوست (و) «۴» روح عقدیه در آن پیدا شد، «تعقید» «۵» حاصل آمد، عالم معادن «ازینجا» «۶» در پیوست [و] «۷» از ادنی معادن تا باقصی «میشود» «۸» هر چه درجه درجه، عود زیادت «میشود» «۹»، صفا نیز زیادت «میشود» «۱۰» تا باقصی «رسید» «۱۱» و آن جوهر نقره و زر و یاقوت بود، لا جرم «آتش» «۱۲» نفس درین «جواهر» «۱۳» از روی عقدیت زیاده از آن بود که در خاک و گل و سنگ، و اقصی عالم معادن جوهر مرجان بود،

- (۱) - م: امر.
- (۲) - م، س، ل، ک: این
- (۳) - م، س، ل، ک: در وی.
- (۴) - م، ک: افزوده.
- (۵) - م، س، ل، ک: تعقد.
- (۶) - نسخ دیگر، از آنجا.
- (۷) - م: ندارد.
- (۸) - م، ک: میشد.
- (۹) - م، س، ل، ک: میشد.
- (۱۰) - م، س، ک، ل: میشد.
- (۱۱) - م: رسد.
- (۱۲) - م: الس، - ک، ل: انس - در نسخه بدل این دو نسخه: اثر
- (۱۳) - م: جوهر.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۲۷

که در وی معدن بنهایت رسیده و بدرجه اول نباتی پیوسته بود، چه وی را شاخها بود همچون نبات و از زمین راست بر آمده بود، (و) «۱» دیگر [باره] «۲» «ازینجا» «۳» چون «عود» «۴» زیادت [شد] «۵» بقدر ظهور صفا که از عود یافته بود، [اثر نفس] «۶» ظاهرتر گشت، در آن روح نفس نامیه در پیوست، و از ادنی نبات و حشیش «بری» «۷» تا باقصی میشد و اقصی عالم نبات که روح نامیه داشتند نخل بود، «چه» «۸» معنی شجری در وی بنهایت رسیده بود و اثر حیوانی پدید آمده «چنانکه» «۹» معلوم است خاصیتها که وی را هست از معانی حیوانی که دیگر اشجار را نیست از «لقاح» «۱۰» و دل و سر و بوی طلع «۱۱» امر (و) «۱۲» ازینجا بقدر زیادت عود، صفا

- (۱) - م، ل: افزوده.
- (۲) - از م ساقط است.
- (۳) - م، س: از اینجا.
- (۴) - م، ل، ک، س: عقد. - ظاهرا صواب همین است.
- (۵) - ک، م
- (۶) - ل، ک، س: ندارد.
- (۷) - در نسخ دیگر: مادی.
- (۸) - در نسخ دیگر: که.
- (۹) - م، س، ل: چنانچه.
- (۱۰) - درم: انفاح، - ک: القاح، - ظاهرا کلمه لقاح که در متن ضبط شده صحیح است، «لقاح کسحاب، آنچه بدان خرمابن را گشن دهند و غوره خرمابن نرو و گروهی از مردم سرکش که فرمانبر پادشاه نباشند» (منتهی الارب).



(۱۱) - «طلع النخل، آنچه از خرما بر آید مانند دو نعل بر هم نهاده تیز اطراف آن و میان آن بار آن نهاده و یا شکوفه نخستین خرما است و پوست آن را «کفّری» و چیز درونی آن را «اغریض» نامند جهت سپیدی آن. - (منتهی الارب).

(۱۲) - م، ک، ل.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۲۸

زیادت «میشود» «۱»، اثر نفس [بوی پیوست] «۲» ظاهرتر میشد روح «حساسه» «۳» پدید آمد (و) «۴» درجه اول صدف و کوش ماهی بود که یک حس داشتند، «و این» «۵» حس لمس است تا چون دست «بدیشان» «۶» کنند ناگاه از جای خود «روند» «۷» [سهل در آیند] «۸» و اگر ایشان را «بجنابند» «۹» بعد از آن سهل از جای (خود) «۱۰» درنیابند. دیگر [باره] «۱۱» ازینجا عالم حیوانی در پیوندند و بقدر زیادت عود، صفا زیادت میشود تا باقصی درجه «حیوان» «۱۲» «رسید» «۱۳» و اقصی آن «قرد» «۱۴» است، چه در وی حیوانی بغایت رسیده [است] «۱۵» [و] «۱۶» اثر انسانی در [وی] «۱۷»

(۱) - م: میشد.

(۲) - از م ساقط است - و در ک: بوی پیوستن.

(۳) - م، ل، ک: حساسیه.

(۴) - م: افزوده.

(۵) - س، م، ک، ل: و آن.

(۶) - م، س، ک، ل: به ایشان.

(۷) - م، ک، ل: رود.

(۸) - از م ساقط است.

(۹) - م: بجنابند.

(۱۰) - م، ک، ل.

(۱۱) - از م ساقط است.

(۱۲) - نسخ دیگر: حیوانی.

(۱۳) - نسخ دیگر: رسد.

(۱۴) - ک، م: مرده - م: مرد.

(۱۵) - م، س: ندارد.

(۱۶) - م: ندارد.

(۱۷) - م، س، ل، ک: در او.

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۲۹

پیوسته «چنانکه» «۱» چند فعل از وی «صادر» «۲» میشود چون فعل انسان. و چون [ازینجا] «۳» در گذرد، و عود زیادت گردد، (و) «۴» صفا زیادت شود، اول درجه انسانیت پدید آمد، و روح خیالیه بر وی پیوست، و عالم «ابالسه» «۵» و شیاطین پدید آمد، و ایشان سگان اقلیم اول و دوم و هفتم و ششم (اند) «۶» که (ایشان) «۷» بصورت «و تخاطیط» «۸» (همچون) «۹» انسانند و بمعنی [همچون] «۱۰» حیوان و از بهر «این» «۱۱» بود که بندگی و استخدام را شایند، و بعد از این معنی انسانیت زیادت «میشود» «۱۲» و تا «باقلم» «۱۳» پنجم و چهارم و سوم رسید، و روح «مفکره» «۱۴» پدید آمد، «عالم پری و جن مطاع» «۱۵» در پیوندند، و همچنین عود زیاده

میشود، و صفا زیادت می‌گردد، تا روح «القدسیه» «۱۶» که عقل محض است پدید

(۱) - م، س: چنانچه.

(۲) - م، ل، ک: ظاهر.

(۳) - م: ندارد

(۴) - م، ک، ل: افزوده.

(۵) - س، م، ک، ل: اناسی.

(۶) - س، م، ل، ک، افزوده.

(۷) - م، ک: افزوده؟

(۸) - م: بخطاطیط؟

(۹) - م، ک.

(۱۰) - م: ندارد.

(۱۱) - م، ک: آن.

(۱۲) - م، ک: میشد.

(۱۳) - س، ک: باقالیم.

(۱۴) - م، ک: متفکره.

(۱۵) - در م، ل: عالم بیاد و جن مطاع - س: بیاد وحی مطاع.

(۱۶) - نسخ دیگر: روح قدسیه،

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۳۰

«آمد» «۱» و همچنین در عود ترقی میکند و صافی می‌گردد و منفعل میشود از عقل فعال، و قبول میکند تا در عود «بدرجتی» «۲» رسد «هر چه نهایت‌تر» «۳»، و «این» «۴» مقام «اولیا و انبیای» «۵» غیر مرسل است، و چون عود زیاده میشود، و صفا «بدرجتی» «۶» رسد که بدرجه عقل فعال «رسد» «۷» اول درجه رسالت در پیوندد (و) «۸» عقل فعال «پیدا آید» «۹». و بقدر آنچه فعال میشود رسالت [وی] «۱۰» قوی‌تر «میشود» «۱۱» و ترقی میکند تا بمقام ملائکه محض و عقول فعال رسد، و در عالم عقول نیز مقامات است، «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» «۱۲» باشد که «مقام اسرافیل اعلی باشد» «۱۳». و باز [تا که] «۱۴» امر «محض» «۱۵» افتد که (رجوع بمراتب مذکوره نماید بعکس عود

(۱) - م: آید.

(۲) - نسخ دیگر: بدرجه.

(۳) - در م، ک، ل: که نهایت پذیر نباشد.

(۴) - م، ک: و آن.

(۵) - در م، ک: انبیا و اولیای.

(۶) - م، ک، ل، س: بدرجه.

(۷) - م، ک: باشد - ل، س: بوده باشد.

(۸) - م، ك، ل.

(۹) - م: پديد آمد.

(۱۰) - م: س، ندارد.

(۱۱) - م: ميگردد.

(۱۲) - سوره الصافات آيه ۱۶۴،

(۱۳) - در م، ل، ك: مقام اسرافيل است و اعلى باشد.

(۱۴) - م: ندارد.

(۱۵) - م: محقق.

رساله در حقيقت و كيفيت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۳۱

چنانكه) «۱» در اول در وجود آمده بود، اينست معنى آنچه گفت:

«اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» «۲»، و آنچه گفت كه: «وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ» «۳».

ترتيب بديت و اعادت و شرح اين [هر] «۴» دو طريق عمرها بايد و وقتهاى (مساعد) «۵» [ميايد] «۶» «اما» «۷» بر سبيل اجمال اين قدر گفته شد و الله اعلم بالصواب «۸».

تم الرساله بخط العبد الضعيف المذنب الفقير المحتاج الى عفور رب الكبير مسعود بن على ابن ابى القاسم صاحب الرساله و التحرير فى يوم الجمعة عاشره جمادى الاول من شهر سنه ثلاث و ستمائه هجره ابتدا التحرير وقت الضحى و لا راع وقت الصلاة بمقام آب كز بتول جقان حامدا لربه و مصليا على محمد و عترته الطاهرين و سلم تسليمها كثيرا هذه صورة خط المنتسخ منه و استنسخ فى شهر جمادى الاول سنه ۱۰۳۰.

(۱) - اين جمله از نسخه متن ساقط است.

(۲) - سوره يونس، آيه ۳۵.

(۳) - سوره هود، آيه ۱۲۳.

(۴) - م، ك ندارد.

(۵) - نسخ ديگر افزوده

(۶) - س ك م ندارد

(۷) - م ك: تا

(۸) - م، ك، ل: و الله اعلم بحقائق الأشياء و كلها.

رساله در حقيقت و كيفيت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۳۳

**فهرست مطالب متن رساله**

۱- چيست موجب وجود اول حق تعالى [الله] و تقدس لا محاله؟ ۲- ۶

۲- چيست فارق ميان وجودى كه اول حق راست و وجودى كه ديگر موجودات راست؟ ۶- ۷

۳- چيست موجب ايجاد موجودات؟ ۷

۴- چيست موجب آنكه حق تعالى بايد كه پيدا بود لا محاله كه تا موجودات كه در ذات خویش جايز الوجود (بودند) ازین جهت

واجب الوجود گشتند؟ ۷-۸

۵- پس چون همیشه لم یزل بحکمت مختار و ممتاز طرف ایجاد بود، چه حکمت آنست که عالم ازلی باشد زیرا که چون موجب آمد، حصول موجب ضروری گردد لا محاله؟ ۸-۱۱

۶- چیست اول چیزی که اثر وجود اول حق بوی رسیده است و ابتدای وجود از وی در پیوست؟ ۱۱-۱۴

۷- چون آنچه حکمت و مختار اول حق بود از اختیار طرف ایجاد، بایجاد عقل حاصل شد و آن بظهور آمدن و حکمت ویست و دانستن آینه او او را، چرا بر وجود عقل مجرد اقتضای نیفتاد، بلکه دیگر موجودات را بایجاد آورد؟ ۱۴-۱۶

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۳۴

۸- چنانکه عقل ظاهر نیست بذات لیک ظهور وی مر نفس را بایجاد بر نفس حاصل شد که اثر وی بود نفس نیز در ذات خویش ظاهر نیست و وی را قوت علمیه نیست، پس از قضیه پیشین چنان اقتضا کند که وی نیز هم پیدا شود، پس لا محاله باید که از وی

نیز موجودی در وجود آید تا بدان پیدا شود همچنانکه در عقل گفته شد و اگر نه مخالف حکمت باشد؟ ۱۶-۲۰

۹- اول عنصری که در وجود آمد چه بود و طبیعت بدو مقترن شد آن را بچه رسانید؟ ۲۰-۳۱

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۳۵

## فهرست اعلام رجال

الف

ابن سینا دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت،

نه، ده، یازده، دوازده، سیزده،

پانزده، هجده، نوزده

ارسطو سه، یازده

اسماعیلیه هفده

افلاطون هشت، یازده

افضل الدین کاشی هجده

امام فخر رازی دو، هفده

ب

بروقلس شش

بطلیموس دوازده

ث

ثابت بن قره سیزده

ح

حکمت (علی اصغر) سیزده

خ

خواجه نصیر الدین طوسی چهارده

خیام ۲

س

سید شریف جرجانی ۹

ع

عبد الرحمن بدوی ۱۳

غ

غزالی سه، هفت، شانزده

ف

فارابی چهار، شش، یازده، سیزده

فلوطین شش

فویه هشت

ق

قرامطه هجده

م

مانویان هجده

محمد بن محمود هجده

مزدائیان هجده

مشکاه (سید محمد) هفده

ملا رجیعلی هجده

ملا صدرا هجده

ملک هجده

مولوی ده

موسی بن میمون دوازده

میرزا طاهر تنکابنی چهارده

میر فندرسکی هجده

ویلیام جیمس هشت

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۳۶

**فهرست اسامی کتب**

الف

اشارات پانزده، ۳

الجواهر السنیه ۳

الرساله الرابعه فی الحدود سه، نوزده

المنقذ من الضلال سه

ت

التعريفات ۹، ۱۲، ۱۹

تهافت سه

تسع رسائل پنج

د

دايرة المعارف اسلامي سيزده

ر

رسالة التيروزيه ۳

ش

شفا پانزده، سه، دوازده، نوزده

ط

طيماس هشت

ع

عيون المسائل شش

ف

فهرست ابن النديم دوازده

كتاب الربويه شش

كتاب العلل شش

ل

لسان العرب سيزده

م

ملل و نحل دوازده

مقاصد الفلاسفه هفت

منتهى الأرب ۲۷

ن

نجاه يازده، پانزده، ۳، ۱۹

رساله در حقيقت و كيفيت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۳۷

**فهرست اصطلاحات**

الف

آب ۲۵

آتش ۲۶

آثار ۱۴

آثاری ۷
ابتدا ۱۱
ابداع ۳
ابعاد ثلثه ۲۱
ابنيه ۱۲، ۱۴
اثر ۷، ۱۴، ۱۶، ۲۰
اثر انسانی ۲۸
اثر حیوانی ۲۷
اثر نفس ۲۶، ۲۷، ۲۸
اثری ۲۵
اثانیت ۱۲
احتیاج ۵
اختیار ۸، ۱۴
ادراک ۲، ۳، ۴
ادراک اول حق تعالی ۵
ادنی ۲۶، ۲۷
ادوم الاشکال ۲۲
ارذل ۸
ارض ۲۴، ۲۵
ازل ۱۰
ازلی ۸، ۹
استبداد ۵
استحالتی ۱۲
استخدام ۲۹
استقامت ۲۱
استقلال ۵
اشراق ۱۶
اشراق نور ۱۶
اشرف ۸
اضافه ۴
اطاعة ۱۶
افاضه خیر ۱۶
افترا ۱

اقتصار ۱۴

اقصی ۲۶، ۲۷

اقصی درجه حیوان ۲۸

اقلیم اول و دوم ۲۹

امتزاج ۲۵، ۲۶

امر ۱۵، ۱۷

امر اول ۱۴، ۱۸

امر حق ۱۳

امر محض ۳۰

امری ۲۰

امهات ۲۵

انبیای غیر مرسل ۳۰

انتزاع ۳

انسان ۲، ۴، ۲۹

انفعال ۴، ۵، ۲۰

انقیاد ۱۶

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۳۸

اول ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۱

اول اشکال ۲۲

اول چیزی ۱۱، ۱۲

اول حق ۱، ۶، ۱۰، ۱۴

اول رتبی ۱۵

اول عنصری ۲۰

اولیا ۳۰

اولیت ۱۳

ایجاد ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۰

ایجاد طبیعت ۱۸

ایجاد عقل ۱۵

این ۴

ب

برودت ۲۴

برودتی ۲۴

بساطت ۱۲، ۲۱



بسیط ۲۲

بصیر ۳

بعد ۱۸

بندگی ۲۹

پ

پدید آمد ۱۸، ۲۵، ۲۹، ۳۰

پدید آمده ۲۷

پدید آید ۱۲

پذیرفت ۲۳

پیدا ۱۹

پیدا آمد ۲۱، ۲۴

پیدا شد ۲۱، ۲۴

پیدا شدن ۸

پیدا شدی ۱۸

پیدا شود ۱۲، ۱۵:۱۶، ۲۰، ۲۱

پیدا گردد ۷

پیدا ناشدن ۸

پیدا نشد ۲۵

پیشین ۱۶

پیوست ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۲۹

پیوسته ۲۹

پیوسته بود ۲۷

پیوندد ۲۸، ۲۹، ۳۰

ت

تأمل ۱۰

تحرک ۲۴

تحریک ۱۷، ۲۲

تحریک جسم ۲۲

تحریک سه گانه ۲۱

تحریک طبیعت ۲۰

تحریک عنصر ۱۹

تخاطیط ۲۹

تخلخل؟ ۲۴

تخلخلی ۲۵

تدبیر نفس ۲۲

تر؟ ۲۵

تریت حصول موجودات ۱

ترقی ۳۰

ترکیب ۲۶

ترکیب عناصر ۲۵

تسخیر ۱۷

تسلسل اسباب و مسببات ۲۱

تعقید ۲۶

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۳۹

تکائف ۲۴

تکائفی ۲۴

ج

جایز ۶

جایز الوجود ۷

جرم عقلی و نفسی ۲۳

جرم فلک اعلیٰ ۲۲، ۲۳

جسم ۲۱

جنبانند ۲۸

جنبانید ۲۱

جنبانیدن ۲۱

جنبیدن ۲۴

جواهر ۲۶

جوهر ۴، ۲۴

جوهر جان ۲۶

جوهری ۲۴، ۲۵

ح

حال ۱۷

حرکت فلک ۱۰، ۲۴

حرکت قهری ۲۴

حس ۱۹، ۲۸

حس لمس ۲۰

حصول موجب ۸

حصول موجودات ۱

حضرت ربوبیت ۱۳

حق تعالی ۷

حقیقت ۱

حقیقت آتش ۲۴

حقیقت ذات حق ۶

حقیقت هوا ۲۵

حکمت ۸، ۱۴

حکیم ۸

حکمت ۸

حواس پنجگانه ۳

حیوان ۲۹

حیوانی ۲۸

خ

خدمت ۱۳، ۱۶

خشک ۲۴

خط ۲۱

خیال ۳

خیالهای فاسد ۱۱

خیل ۱۷

د

دانستن ۸، ۱۴

دانش ۱۲، ۱۷

دراز ۴

در پیوندد ۲۸، ۲۹

درجتی ۳۰

درجه ۲۶

درجه رسالت ۳۰

دریابد ۱۰، ۱۲

دل ۲۷

دلیل ۷

دوام زمانی ۹

دیدن ۸

دیده ۱، ۲

دیمومت ۲۹

ذ

ذات ۱۶

ذات اول ۷

ذات خویش ۵، ۷، ۱۶، ۲۱

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۴۰

ذات عقل ۱۵

ذات نفس ۱۸

ذات وی ۱۵

ذاتی ۱۰، ۱۱

ذاتی ۹، ۱۱

ر

ربوبیت ۱۳

رتبت چهارم ۲۰

رتبت کثرت ۱۸

رتبتی ۱۰

رتبه محیط ۶

رسانید ۲۱

رسانیدن ۱۷

رقم غیر ازلی ۹

روح ثانیه ۲۷

روح خیالیه ۲۹

روح عصمت ۲۶

روح الفکره ۲۹

روح القدسیه ۲۹

ریب ۱

ز

زمانی ۹، ۱۰

زیادت ۲۷، ۲۸، ۲۹

س

سابق ۹

- سابق در وجود ۱۰  
سبق ۱۰  
سخونت ۲۴  
سخونتتی ۲۴  
سر ۱۰  
سرد ۲۴  
سردی ۲۵  
سطح ۲۱  
سکان اقلیم اول ۲۹  
سکون ۲۴  
سلسله موجودات ۱  
سمت ۱۱  
سمع ۳  
سنگ ۲۶  
ش  
شبانه‌روزی ۱۰  
شایستگی ۱۲  
شایسته ۵  
شفا ۲  
شک ۱، ۵  
شکل تهی ۳  
شکل کسری ۲۲  
شکل کوئی ۲۲  
شکل‌ها ۲۲  
شوقیه ۲۰  
شهر ۴  
ص  
صادر ۷، ۱۳، ۲۹  
صافی ۳۰  
صانع ۷  
صدف ۲۸  
صفا ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰  
صفای وی ۲۳

صفت جایز ۶

صفتی ۱۲

صفتو ۲۲، ۲۳

صلاحیت ۵

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۴۱

صلاحیت قبول ۲۳، ۲۴

صورت ۲۳

صورت فلکی ۲۳، ۲۴

ض

ضرورت ۵

ضروری ۸

ضلال ۱۱

ط

طبیاع ۱۳

طبیعت ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱

طبیعت کل ۱۷

طبیعی ۲۰

طرف اعادت ۱۵-۲۴

طرف ایجاد ۸-۱۴

طرف بدایت ۲۵

طرف پیدا شدن ۸

طرف ظهور ۱۴

طرف عدم ۸

طرف وجود ۸

طلع ۲۷

ظ

ظاهر ۸-۲۸

ظهور ۷، ۱۴، ۱۸، ۱۹

ظهور نفس ۱۹

ظهور ذات ۱۸

ظهور عقل ۱۵، ۱۹

ظهور عنصر ۲۰

ظهور مفعول ۷

ظهور موجد ۱۱

ع

عارف ۱۵

عاقل ۱۰

عالم ۱۳، ۱۶، ۲۱

عالم ابالسه ۲۹

عالم امر ۱۷

عالم بساطت ۲۴

عالم حیوانی ۲۸

عالم عقل ۱۷، ۲۱

عالم عقول ۳۰

عالم عنصر ۲۱

عالم معادن ۲۶

عالم ملائکه عملیه ۱۶

عالم ملائکه علمیه ۱۳

عالم نبات ۲۷

عالم نفس ۱۷، ۲۲

عالم وی ۱۶

عالم سری و جن مطاع ۲۹

عالی تر ۲۳

عبث ۱۹

عدم ازلی ۸

عدم دوام زمانی ۹

عرض ۴، ۲۱

عریض ۲

عقدیه ۲۶

عقل ۱، ۲، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶،

۱۷، ۲۶

عقل بشری ۲

عقل فعال ۳۰

عقل کل ۱۲

عقل محض ۲۹

عقلی ۲۰

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۴۲

عقول ۱۰

عقول فعال ۳۰

علم ۱۸، ۲۲

علم نزاهت ۱۵

علمیه ۱۵، ۲۰

عمق ۲۱

عنصر ۱۷، ۱۹، ۲۰

عناصر ۲۱

عناصر اربعه ۲۵

عنصرانی ۲۱

عناصر چهارگانه ۲۵

عنصری ۲۱

عنصر کل ۱۷

عوام ۸

عود ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰

عود صفا ۲۶

عودی ۲۶

عین بصیرت ۱

ف

فارق ۶

فاعل ۷

فاعلی ۹

فعل ۴، ۱۷، ۱۹، ۲۹

فعل اخص ۱۹

فعل انسان ۲۹

فلک ۱۰، ۲۳

فلک اعلی ۲۳

فلک الافلاک ۲۳

فلک البروج ۲۳

فلک تاسع ۲۳

فلک ثامن ۲۳

فلک زحل ۲۳



فلک زهره ۲۳

فلک سابع ۲۳

فلک شمس ۲۳

فلک عطارد ۲۳

فلک قمر ۲۳، ۲۴

فلک مریخ ۲۳

فلک مشتری ۲۳

فهم ۲، ۸

فیض ۱۴

ق

قبول ۳۰

قبول حرکت ۲۰

قدرت ۱۴

قرب ۱۸

قرد ۲۸

قسمت پذیر ۱۲

قضا ۱۶

قضیه ۱۶

قضیه عقل ۵

قوت ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰

قوت ۱۴

قوت تحریک ۱۷

قوت شوقیه ۱۷

قوت عقل ۱۸

قوت علمیه ۱۶

قوت میل بتحریک ۱۷

قوت نفس ۱۸

قوت هدایت ۱۷

ک

کثافت ۲۳

کثرت ۱۲

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۴۳

کدر ۲۳

کدورت ۲۳، ۲۴

کل موجودات ۲، ۵، ۹

کم ۴

کمال ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲

کمی ۲۲

کواکب ۱۰

کیف ۴

کیفر ۱۱

کیفیت ۱

م

ماده ۳

ماه ۱۰

مایه ۱۴

مثلثی ۳

مثلث ۲۲

متحرک ۲۴

متصور ۱۲

متکثر ۲۲

مجاور ۲۴

مجرد ۳

محاط ۶

محاکات ۲۲

محال ۱۸، ۱۹

محالیت ۱۸

محدثی ۱۱

محسوس ۳، ۷

محسوسات ۷، ۱۹

محض ۱۱

مخلوقی ۱۱

مختار ۸، ۱۴

مدرک ۲-۳-۴-۶

مدرکات ۵

مربع ۲۲

- مربعی ۳
- مرجان ۲۶
- مردی ۱۴
- مرکب ۱۵
- مستعار ۶-۱۱
- مستعاد ۱۱
- مستفاد ۶
- مصور ۳
- مصنوع ۷
- مصنوعی ۵
- معاین ۱
- معدن ۲۷
- معرفت ۱۶
- معقول ۴
- مفعول ۲۰
- مقادیر ۱۰
- مقام افعال اعلیٰ ۳۰
- مقدار ۱۰
- مقترن ۲۱
- مقوس ۲۲
- مقولات عشر ۴
- ملائکه محض ۳۰
- ملک ۴
- ملک مقرب ۶
- ملاحظه جمال ۱۳
- ممتاز ۷
- ممتنع ۲
- منتزع ۳

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۴۴

موجب ۲، ۷، ۸

موجب ایجاد ۷-۱۱

موجد ۷، ۱۲، ۱۵، ۱۶

موجدی ۵، ۱۲، ۱۶

موجود ۲، ۷، ۱۴

موجودات ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۴

موجودی ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵

مولدات ۲۱

موهوم ۳

ن

نادانستن ۹

نادیدن ۸

نار ۲۴-۲۵

نبی مرسل ۵

نفس ۷، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰

۲۱-۲۶-۲۷

نفسی ۲۰، ۲۳

نقیض ۸

نوع ۲، ۳

و

واجب ۷

واجب الوجود ۹

واجبی ۶

وحدت ۱۲

وحدتی ۲۱

وجود ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲

۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰

وجود اول ۹

وجودی ۶، ۹

وضع ۴

وهم ۲

رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات، متن، ص: ۴۵

**فهرست مندرجات رساله**

در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب و مسببات

صفحه

مقدمه مصحح یک- نوزده

متن رساله ۱- ۳۱

فهرست مطالب متن رساله ۳۳- ۳۴

فهرست اعلام رجال ۳۵

فهرست اسامی کتب ۳۶

فهرست اصطلاحات ۳۷- ۴۴

فهرست انتشارات انجمن آثار ملی ۴۵- ۴۷

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند

آزاد کردن بنده دارد.»



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

